

اما دانه سیفیلیس در جلد را همه کجای صغیر می نهد و با کلی ترکیب آنکه هم آنها اغلب مساویت در هر صوم
از مواضع بدن بروز نمایند بخصوص در جلد و به وسط آنها نیز بطور فکس شده شود و اما نه قلس صغیر سیفیلیس کلن
فلسک با رجه باشد بقدر خود داخلها و چون این دانه با هم متصل گردند می شود و همین رجه باعث تقرحات
عظمه می باشد

اما بثورات سیفیلیس در جلد فردا بر یک قهوه یا مسی مخصوص در جبهه و بعضی اوقات در صدر و سارزد
در اطراف حادث گردند و مخلوط از هم غیر سالم اند چون در جبهه بروز کنند اغلب برف یکدیگر واقع می شود که طبا
فرنگ این حالت را بلا قتی گویند و نیز *Corona teneris* نامیده می شود و بهیم جنده بازان

چون سیفیلیس جلد موجب سقوط شعرهاست که در علت آن *Madarosis* نامند و چون در
اطفار بروز نماید مورث سقوط آنهاست و ظفره جدیدها همواره بد شکل می رود و نیند داخل این مطلب است
شفاق رطوبت و دیدن که در بعضی اشخاص بسیار علامت سیفیلیس ظهور کرده و در علاج آنها نیز مستعد
موقوف می گردند

از جمله علامات حاد این مرض همی غنیمت است و صعوبت حرکت اطراف و سو خلق و غلب قلس از بروز
علامت ظاهره برای عمومی موجود می گردند

هر چند اقسام ثلثه علامات اغلب فردا و ظاهره می شوند ولی ممکن است که از شدت مرض برخی از اوقات
در یک نفر هر سه موجود باشند

اما علاج به علاوه بر استعمال اعلی ترکیبات تمقیز قرار که قبلاً بیان گردید مفید است در امراض صلبه سیفیلیس
استحمام در آب فاتر که پنج صابون سفید و پست متقال جوهر شوره و دو مثقال دار اشکنه محلول داشته باشد
در صورتیکه تقرح موجود نبوده و در صورت تقرح بودن آنها را تبین کنند بر هم لیمونی و غسول کنند محلول دار
اشکنه و یاد و مثقال دار اشکنه را با دو صمغ عربی و آب بقدر کفایت خمیر نموده بروی تقرح وضع نمایند و پس
بسیار مفید بود در همی از جهل خرد قطران و یکمخرد کلل و دوست خرد نمده که سفید ذوب کرده و چون از استعمال
داخلی زین شفا حاصل نگردید و مرض مزمن باشد مفید بود مغلی معروف *Decoctum de Gittman*

که طرز ساختن و استعمال و از این قرار بود یکمخرد عشب سکا و خورده پشته و مثقال و در مدت شش و چهار
ساعت در یک مسی قلعی کرده در شست من آب صاف بخیانند و بعد در میان آب که در حالت جوشن باشد
مغلی کنند که در او باشد آلون سخن *Alun saccharin* هشت مثقال کلل و دو مثقال

شیرین بجمده سخن و تا آب بواسطه جوشن نصف شود بعد داخل کنند سنا که کبر اصل السوس مقدر هشت مثقال
اشون رومی سه مثقال از یانه سه مثقال چون سرد شد مجموع را صاف نمایند که این منبت که مغلی قوی زمان
و آلون سخن مذکور مرکب است از زجاج سفید سی شش خرد سفید اب شش خرد مو لفاست و وزنگ

Alun saccharin سه خرد شده و زده خرد سفید تخم و سرکه بال شادی و بقدر کفایت که اجزاء
مذکوره را خمیر کرده اوراق ساحه و در سایه بخیانند بعد از حصول مغلی قوی فوق بکیرد تقاله او را داخل
او کنند سی شش مثقال عشب تازه و مجموع را در مدت دو زده ساعت بخیانند با من بوزن تریز آب
تا چهار من باقی ماند و در آنوقت مخلوط نمایند پوست لیموی خشک دو مثقال دار چین دو مثقال ششم کثیر

در شفاست

و در مثال هسل الیوس مقشره و مثال و بعد از سرد شدن تصفیه نمایند و این نسبت که مغلی ضعیف زده آن و این
 دو مغلی ضعیف قوی را در شش با نیکه هر یک ده سیر کمرند ریخته در سرد آب خشک نگاه دارند و چون
 بدین دو مغلی رجوع شود در بعضی ابتدا کز مسهل از جلب و کحل و بعد چهار روز متوالی در با داده سیر از مغلی
 قوی گرم کرده و عصر ده سیر از مغلی ضعیف گرم کرده و روز ششم دوباره مسهل و هشتم و نهم و دهم
 چون روز دهم تا نهم در روز یازدهم باز مسهل و دو روز دهم و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از قرار
 سابق رفتار شود و بدین نوع در مدت الی سی روز اراضی سفلیه زمین و صعب العلاج شفا یابند
 بشرطیکه مریض نوشیدن در با داده در ستر توقف کند تا عرق بی نهایت ظاهر شود و غذای او مختصر با
 بام، آلتخم بی دسوست و مقدار قلیلی از نان و گاه گاهی متدیری آب بدون دسوست بود و بعد از تمام
 مغلی مریض شد رجاء در از منتهی تطاول با تغذیه معاده رجوع نماید

اما علامات درجه ثانیه سیفیلیس در چشم که عبارت است از ظهور علامات سفلیه در عینه و از ظلمت بصره
 اما ظهور سیفیلیس در عینیه در این صورت است که در آن صورت ملتهب و صلبه حمرت بهر ساند و قرینه که گشته عینه از لون طبیعی خود
 بشیراقت اغلب قلیل اللون و یا احمر گردد و در حدقه ضعیف شده عینیه برآمده مایل بقدام چون حدقه عینه
 شود با خوف شدید از ضو و سیلان دم و وجع نخعی در مقده و اطراف او که اولی در اغلب شب است کرده
 در نصفه شب زاید تمام کند و قریب جای اذخفت یا بدین قسم علت عینیه اغلب چهارالی پنج روز علی
 البصار را زایل سازد چنانچه ورم حاد یا مزمن پیدا عینیه که در قعر اول و ثانیه از جزو ثانی از جمله ثانیه جلا
 العیون از مولفات حقر ذکر کرده اغلب اوقات موجب زوال البصار است و از این جهت باید بدون تامل
 برفع او پرداخت بدین نوع که قصد کامل و وضع پانزده الی سیست عدد علی در اطراف مقده نموده هر دو ساعت
 یک الی دو گندم کحل نوشته شود و اطراف چشم را تریح نمایند بر مرمز مرق ریاری با انصاف عصاره ملاو
 که هم بسکن و جمع و هم مانع است از تضیق حدقه و وجهه تفصیلات دیگر رجوع شود بآنچه در این باب در کتاب
 جلا العیون ذکر کرده

اما ظلمت بصره چون در این علت اغلب اوقات علامات ظاهری چه موجود نباشد بنا علی ذلک از استیسا
 او توان مطمئن شد که از میان خود مریض و یا پرستاران او چون طیب از موجود بودن سیفیلیس از این مطمئن
 کردید تکلیف ندارد الا اینکه بواسطه دوره مخصوصه و غلبه و قضا محلول یک گندم سولفید و سه گندم
 استرکین در صد مثال است فاعلت مخفی نماید

اما علامات درجه دوم سیفیلیس در زبان و حلقوم و الف به در زبان و حلقوم چهار نوع ظاهر کردند با ظهور
 ظاهر شده اول که از احتراق حاصل شود و یا شسته شکر ساده یا شسته شکر صلب و یا شسته شکر
 کمال و بیشتر هر یک از این اقسام را بعد بطور شفا است در آلات شامس یعنی بعضی با اطراف
 و برخی دیگر مایل عمیق اند و در صورت اخیر باعث علاج دید شود شلاد در صورتیکه جنک از شدت شکر
 سوراخ شود استریه وارده بدان از پستی خارج شوند در هر صورت این آلتهاست سفید باعث تغییر
 صوت اند یا بطریق صنعت یا بطریق شدت و طول و ام آنها باعث زوال قسمت لازم جوفت زبان
 و خلق اند چنانچه برخی از اوقات کتبی و لوزقین بالمره و متدیری از خشک شده بعد از علاج دیگر نمونند

و چون تقرحات سیفیدیه در منی مشاهده کردند سهولت غضروف تقابل تقصیر و خود تقصیر و با عظام منی فاش شده
 و ما آنکه جدا از خارجی الف متلاک شده آن است که عظمی سرد و در سطح ظاهر او تمام حلق سفیدیه جدید
 حادث گردند بار آنچه عقیده نهایت که بعضی از اطباء آوزن *condyloma* نامیده اند ولی این قسم
 اوزن داخلی با اوزن ذاتی که تعریف او را در مرقه جسم از گفتار اول از فصل چهارم از باب اول این
 مقاله در صفحه ۲۸ نمودیم ندارد و علاج داخلی تقرحات قسم مختلفه دمان و حلقوم و بینی از قرار است
 که بطور عموم متبل از این ذکر کرده و بجهت علاج موضعی تقرحات دمان و حلقوم سفید بود آلوده ساختن آنها را
 به غیرات دارن و یا با من سخته بگردانند از اشک شش الی دوازده گندم که در آب منقعه بقدر کفایت حل است
 چهل تخم و عصاره شوکران و چهل تخم و عصاره بابونه و صد قطره تقصیر فیون و پنج مثقال عمل مصفی بر مخلوط
 کنند و روزی چند دفعه بجهت قلم نشانی تقرحات با این ترکیب آلوده سازند و در صورتیکه پوست
 دمان موجب تمد تقرحات بود و تقصیر بشیره بادام تلخ و غرغره با و چند دفعه در روز بسیار مفید خواهد بود
 اما علامات درجه ثانی در مقعد گوئند *condyloma* میباشد که تقریب آن چون در تعریف علامات
 اول ذکر کرده در اینجا تکرار لازم بود و شقاق مقعد عیسی تخرج یا فانی شدن بشیره عشا، مخاطی غصون مقعد
 که حالتی است رده سخته از مان و و این طول و دام بواسطه متصل آلوده شدن موضع عمل است با خبر از این
 و چون این شقاق مقعد در جمیع اوقات مرکب است بعلامات سیفیدیه در موضع دیگر تشخیص سبب صعوبت
 ندارد ولی از علاج داخلی حاصلی برای شقاق نباشد و بهترین علاج موضعی ضرور کمال است و یا ذروریک خرا
 دو تو بندور دو فرگور *Acute iocura de mercur* مخلوط به خرقه که بعد از
 تطهیر هر یک از آنها را به دفعه در روز نمایند

اما علامات درجه ثانی در حد لیمفا تکیه این علامات ظاهراً شود بخصوص در شبان که منصل بعد از چند
 علاج به مرتبه بواسطه مر است جدید سیفیدیه متلاک شوند که در صورت خودریق بالاخره در آنها اثری نماید
 و غدد لیمفا تیکه بخصوص در رابط و نا در در مغزین صلب شده بدون حصول ریم سالم منقح گردند و اطراف تقرح
 داخل گشته مانع از التیام شود و این قسم علت بواسطه صعوبت علاج و طول منجاست فی الحقیقه از علامات
 سفیدیه است و بر طبق است که بعد از استعمال پیوده علاج از پیقه آنها با طره موقوف داشته بواسطه استعمال
 پیوده *دو تو تا سنوم بمقدار قلیس و مقسم اترریق باقی مانده در بدن را از ایل سازد و عینه تخلیس رفته را با عا ثانیه*
 مقوی داشته و هر رجعت دهد و بعد شروع کند بنوشادن مطبوخ زردمان از قرار که قبیل بیان شد و وضع
 مریض را در مطبوخ برگ یا پوست کردوی سینه و بدمت طولانی از غیر فوری بواسطه نظمت نمایند و باید بعض
 بعد از شفا بدست طولانیه پر سیر نماید از اغذیه رطبه و بخصوص غذیه حیوانیه سیرتقه ارضم و مقدار قلیسلی
 از اشربه سیرتقه باشد

اما درجه ثانی سیفیدیه عبارت بود از اشغال عظام برخی از اوقات با درجه ثانیه مرکب است ولی اغلب اوقات
 بعد از آن بروز کنند و بندرت دیده شده که قبل از بروز علامت درجه ثانیه علامات در عظام بروز نمایند
 و در اینصورت با تحقار برخی از اطباء علامات درجه ثانیه موجودی محتمل میباشد و در هر صورت سیفیدیه
 در عظام ظاهر سازد بطرز ورم من ضریع و یا ورم جرم خود عظم که یا فاش سازد و یا باعث از دیامت میوه

در سنوم ۳۴

کردد ولی اشخاص اعظام طولی و غضاريف و خشید سنی تا بحال مبتلا سیفلیس دیده نشده سیفلیس عظمی مخصوص مبتلا سازد
قسمتی از عظم را که بدون واسطه از جلد و باغشاء مخاطی پوشیده شده باشد و بندرت قسمتی از عظم را مبتلا سازد که از طرف
عضله غلیظ پوشیده میگردد و در عظام راس برآمدگیهای سیفلیس عظم مخصوص هویدا گردند در جود و قوی
و صدغین و از عظام صورت استخوان فک و عظام الف و صفاه و قضیه و حنک و بعد و حین و عظام فک
اعلی و چون بسیار روی بود اندام و تندی و قطع سطحی قهوه و قهاریم مبتلا شوند
از جمله علامات مخصوصه این علت و وجع خاص است که بفرانسیز *Douleurs osseuses* و در انگلیسی *bone pains*
معروف است که در ابتدا خونی و متحرک و بعد شدید و غیر متحرک شود و اغلب سه ساعت نصف شب بانه
نبا کرده تا نصف شب بتراید نماید و بعد از نصف شب بتدریج خفت یافته سه ساعت بعد از نصف شب موقوف
شود و چون عرق کثیر و این قسم و وجع در خریف و هوید بارده رطبه در هر صورت تراید کند و درم ضریح
سیفلیس و درم عظمی سیفلیس عام تر است و اغلب بعد از چند شب با هم مضطرب و وجع پرنده و ضریح برآمده محبت شکل
و صاف است که متدرجا ریحی گردد با تراید و وجع تا تفرج عظمی منفرجه شده عظم با تحت هویدا گردد و مبتلا بوقت تنگی
و چون علت مبتلا سازد ضریح عظم الف را مشخص داده شود این حالت از خروج ریم غیر سالم مخلوط با رجه تا
عظمی امود لئون که میل نقره را سیاه رنگ کنند و از راجه منتهی نمونصع و چون ضریح فک اعلی متورم گردد
تقرحات نوامیری شکل در لثه ظاهر شوند و در وقتیکه و درم سیفلیس فضای اذن را مبتلا سازد ریم بسیار ملت
از مجرای خارجی اذن و یا از مجرای استخوانی می پلاید از قراریکه مریض نسبت معلول و یا نسبت سالم خواب
و عظام اذن فانی شده عدم ساسه عارض گردد و چون علت از آنجا سرایت بدماغ نماید مریض خاک گردد
و درم سیفلیس عظم کمر از درم ضریح و یا نبت شود و مخصوص بود عظام طولی را و ابتدا کمر از عظامی که من عظام
احاطه کرده است و وجع در این صورت نسبت بوجع و درم ضریح بی نهایت شدت است این و درم برآمدگی حرم
عظمی است یعنی اپیتی تا و *Spina ventosa* که تقریباً در هر فقره ششم از قسم اول از فصل
اول از باب اول من مقاله در صفحه ۳۴۴ نمودیم و بعد از خروج ریم غیر سالم او مادام العمر برآمده کی عظم باقی است
بدانکه با عفا و اغلب جها سیفلیس عظمی مطلقاً شیخه آرتریتی است چون گویند که در اشخاص مبتلا سیفلیس که هیچ
زیق پوشیده نباشد و با دوید بنایه فقط علاج نمایند بهیچ علامت عظمیده میشوند ولی بر این قول یکران
گویند که بر سیفلیس حقیقی از دوید بنایه به شانی علاج نیافته و اگر باشد سیفلیس بوده
و بهرچه علامات سیفلیس علیه زیاد تر بوده علامات عظمیه فلیس تر بود و بالعکس
با وجود عفا و بعضی از اصبا که علامات سیفلیس عظام را شیخه افراطی استمال نالایق زیق دانند تا چند سال
علاج آنها منوط بود بدین مرتبه رادی و نو نشاندن مغلی زودمان ولی در این از منته اخره از تجربیات کثیره
معنوم گردید که بهترین علاج نیز در دو تو *Sirop de quinquina* است بدین نوع که ابتدا
شش گندم در مدت شست و چهار ساعت میل کرده روز بروز و گندم اضافت کند تا مقدار او همچون انگشت
گندم برسد و نیز در این صورت بگویند *Sirop de quinquina* است و در دو تو *Sirop de quinquina* بمقدار شش
الی چای یک گندم در مدت و چهار ساعت و عمل اول *Sirop de quinquina* مشهور قوی
بتدریج در روز پوشیده و مغلی زودمان نیز در کسب میوه که تجویز رسیده اند

و چون برآمد

و چون از زنده کی عظم وجود تفریح عظمی بود که دیدر معالج است که زودی او را منفر سازد تا مانع گزید از جوامع
 ریم غیر سانه و در این صورت مملکی است و نیز تفریح کمال غلبه تا از خارج منفر شده تفریح زودی باقی و طبیعت هر
 از برای خود بود سازد چون و بی بی نهایت بود نوعی که باعث منفر شود و نسبت معروف منفر
 و تفریح *Acetate de Magnésie* که کدم الکحل بیخ مشقال است
 و این بود تفصیلی از احوال و علاج معروفین اهلها و فریبک در غلبه و سبب تفریحی تفصیلی
 از سیفلیس اطفالی و نسبت لولاد در اینجا مان میانیم
 بدانکه اطفال فریبک لولاد اگر شبها که در شب غلبه در صحن وضع جوی از جهت نسبه که ام مبتلا باشد علامات
 سیفلیس در آلات خارجه شامل و برتری اوقات بیشتر که در بواسطه واید که سیفلیس منفر شده و علامات
 در زدی موجود بود و با از عدم در کنگشان آلوده بماده مسر را در دوران طفل نمایند و اولی خشمی است
 که طفل هم در رحم مبتلا شود سیفلیس رسیده تکرار جدا یون بستلاید بر جمانه او بود و در این صورت طفل با وضع
 حل شود و علامات سیفلیس جلده و یاد چند روز اول تولد طفل آن علامات ظهور کنند و چون طفل وضع
 حل شود با علامات سیفلیس اکثر این علامات لگدای سرخ تیره در جلد ازین قسم اطفال اغلب قبل از
 و در حالت نزع وضع شوند و اولی اطفال چون بدون علامات ظاهر متولد شدند و با وجود این بستلاید
 سیفلیس را باشد علامات درشتالی و دوازده روز بعد از تولد بروز کنند و در این صورت علت اغلب
 خود را بطور ورم در چشم بود سازد چنانکه در فقره چهارم از خبر اول از جمله اول جلاء الجون ذکر کردیم
 مقدمه لغز غلبه زدی بود و فقط حد خواهد شد در صورتیکه طفل مبتلا بدین علت که دید در صحن وضع حل یا بعد از
 و بندرت دیده شود که سیفلیس را در اطفال زودی به حالت رسانده باشد مگر اغلب اوقات این قسم
 اطفال به حالت خشمی متوقف شوند مگر آنکه بعد از ظاهر شدن علامات سیفلیس در مادر علاج مخصوص و در این
 حل نماید از قراریکه من بعد در فقره چهارم از فصل دوم زبان دوم این باب است از ذکر خواهد کردیم چون
 مادر بعد از ظاهر شدن بستلاید بر جمانه اول سیفلیس که دید و آلات شامل او مجروح باشند شکی نیست که در حق
 جوارز آنها طفل منسبت نماید خواهد شد مگر آنکه از لطف خداوند مومت خاصه که طفل خشمی را عاقل نمودند با مع
 از سر است کرد و اولی این چون مادر است بطلب قایم است که در صحن وضع حالات شامل را بدین اورد
 آلوده سازد و فوراً بعد از وضع حمل کل بدن خشن او خصوصاً عضون جلد او را آب صابون بواسطه بر تازد
 جهت مادر استعمال نشده باشد غسل نمایند و بعد از غسل صابون و فقه دیگر او را بجلول که بنایست در پوتاس
Carbonate de soude غسل کنند و در روزهای اول تولد با زودی که فو غلظت در آن محل
 پوتاس وضع نمایند و چون با وجود این حسب اطمان چند روز بعد از تولد علامات در مقدمه یا در چشم ظاهر
 کرد باید بعد از مخصوص آنجا درخت و نوعیکه تا بحال از قسام دیگر غنچه نرسیده شده از این قرار است که
 روزی دو دفعه یکی از این مغزها را بروی زبان طفل زود نمایند بجز آنکه کل بیخ کدم منسبت نگاه کند مخلوط
 بهم نموده است و بیخ خوراک سازد و بعد از زود سیفلیس یکی از آنجا بروی امان فوراً بطفل شریکند و تفصیلی
 در این علاج هم چون در بحث بدانیم زود میشود و در اینجا بی نذر است

در فقره ۴۶

در فقره ۴۷

فصل چهارم

در فریبوس که بفرانسیه بر نامند *Frigoris* نامند

فریبوس لغت یونانی است و عبارت است از حالت شخص مستمان غوطه شد با وجع بدون میل جماع و بدین جهت مختلف است از سایرین ازین *Frigoris* که در فصل آیه ذکر خواهد شد که در این مرض مرضی بدون آتشبار و بدون ادب متصل مشغول بجماع غوطه شدت که حالت عصبیه است شامل که اغلب منوط است بعلت یکی از آلات مجاوره چون ورم مثانه یا حصاة او و یا ورم مجری بول یا ورم مقعد و یا غیره است استعمال ذرا بچ را و یا منوط است بعدم جماع و یا با فراط او و چون هنگام شب عارض شود اغلب مرکب است بخرج منی بی اراده

اما العلاج منوط است برفع سبب و ممدبر او خواهد بود اشتغال بمرض یا مری که حاصل علت مضر نبود و نشود و جلوس در مافاتر و تقبیل آلات شاملها با روغن شاذن اغذیه سیرقه انضمام

فصل پنجم

در سایرین *Frigoris* یعنی لغوطه جنونی

علتی است که خود را طاهر سازد و لغوطه شدت متصل بمخصل با میل بی اختیار جماع و قدرت مکرر کردن او و هر چند سبب این علت غیر معین است ولی احتمال کلی است که منوط بود بزرگای و ت حس دماغ صغیر و باحقا و بعضی از اطباء این حالت بنا شد مگر معنی از جنون که نادرا عارض گردیده از استعمال بی قاعده ذرا بچ و این علت در رجال است چنانچه نیم قمانی *Frigoris* در انماش است

اشخاص مستلابدین علت متصل در خیال جماع و با عجب بانوان میباشند و رویای موافق خیال خود میکنند در حالت لغوطه شدت و خروج منی در حالت سهر قیام و تکاملات و حرکات ایشان دلیل مستعد بر افعال منوطه بعل جماع و جمیع صنایف نوان نظر ایشان یک قسم دیده میشوند و مثلا اندک بحر ص شدتید بعل جماع با سیمای سحرک و شقاقت عینین و بنض قوی و راسته حرق ایشان شلیه است بر ایچه منی و چون در این حالت مجامعت از برای ایشان رخ نماید بجهت فراط با این مشغول میگردند و صنف دیگر را عاقرها و چون مشغول بجماع نگردند و پرستاران مانع از جلق شوند مرضی همچون و بدیان بی آرام مستلا گردند

اما الصلاح مانند قنایه عمل عصبانیه این مرض نیست بوی معین یا غیر معین بر فرزند و ذره داغی است بدور پس بجوم علت قصد و جلوس در مافاتر و اغذیه و شرب طینه و سبزه و استعمال سرد است بر منعیه بر آلات شامل و تخمد و مفید خواهند بود و چون حالت مرض رجعت بحالت طبیعیه نماید بجهت عدم عود و نکس علت جموع شود بعلاجی که در تقریف جملام در صفحه چهارم از فصل دوم از زبان اول این باب در صفحه ۱۰۱ ذکر گردیده و خلاصه بر اشتغال بمرض بفرصت ساعات علمیه و عملیه منقضیت کلیه دیده شده از شروع

فصل ششم

در غن و تقیم بودن رجال

بدانکه صفت عبارت است از عدم میل جماع و یا عدم قدرت با و بواسطه عدم لغوطه و عجز عبارت است از اینکه از شخص و از او میل نشود و منظور از او مستعد گردد و از آن تفریق چنان مستعد میگردد که غن منوط است

عقیم بودن است ولی عقیم تواند موجود باشد بدون عن

اما عن یا مرض است و یا عرض است مرض دیگر را اما اسباب عن مرضی جمیع علل موروثة یا اکتسابی اند
 که مانع گردند نطفه و جماع را مثل عدم قضیب و یا نخعی نشدن او در صورتیکه استنقای بعضی قسمی عقیم شده باشد
 که قضیب را تمامه احاطه نماید همچنانکه نشدن قضیب در صورتیکه دو مثقال او از یکدیگر جدا باشند که دخول و در فرج منع
 بود ولی عدم مصیبت مانع از نطفه است اگر چه سبب شود عقیم بود زیرا بنابر جمله اسباب اکتسابی عن است زیادتی عن
 و برودت مزاج و افراط در جماع و یا نفاقت بود و یا سوط است بزاج خاص که بی میلی شخص منوط
 و میل شدید دیگری موجود بود و بر غرضی عن را منوط است سببها دو و دعا و طلسم و عقده خیاط بخت زنک و ولی
 نه چنین است که کمان نموده اند و این نوع اشخاص که عقده ایشان باین نوع مفرقات و اهریه میباشد
 بجهت عدم تدبر و تفکر ایشان است بمطالب عقلیه و مدارک شریعه و عمل باه می تواند چون سایر اعمال بدین تدوین
 جهت مصیبت در مدت قلیله یا کثیره معدوم شود و تحریقه صحیح است که این اشخاص را بجهت بی اختیار است و بعضی اوقات
 که پیش از سایر اوقات خود را با اختیار اند مثل آنکه مشقت کلبه کسی غذای بی نهایت لطیف حاضر نمود
 در وقت خوردن میل و تمامه فانی کرد و یا اختیار این شخص در انصاف است مثل سلطانی است بی رعیت چون حکمی
 صادر شود خوانده نشود و اثبات بر این قول رفتار بعضی اشخاص است که بعشق تمام دشمنی شروع نمود و
 تصرف او را با از جهت خجالت و یا کثرت میل عشق با حشیا را خود می تواند نماید تا عقده بواسطه شب
 سکر است تمامه بی اختیار شده تصرف از انکار است نماید

بدانکه عن یا نام است یا ناقص نام او را *Impotencia* یعنی بی قدرتی
 و ناقص او را با اسما مختلفه موسوم نموده اند چنانچه در *Præparatio* یعنی خروج صغیر منی
 گویند خروج منی را با وجع که بر غرضی از اوقات در مزاج دمویه جسم از امساک طولانی از جماع حاصل شود و نسبت
 دفع گردد از وضع علق بر قضیب و نشانند موهلات طبعه و یا خروج منی با تشنج کل اعضا حاصل شود از زیاد
 شوق و یا از افراط در جماع و در صورت اول مبروات و در صورت ثانیه استعمال ترکیبات جدیده بمقدار
 قلیس و تخم مرغ نیم برشت بطور غذای نهایت مفید بود و یا مسخرت انزال منی موجود است که در انصاف
 استعمال *Calceola* بمقدار یکالی دو گندم دوالی سه دفعه در روز و وضع رفاده بسلوله بکل
 زاج سفید و سولفات زوفر *Sulfate de fer* در آب برتجان قلیس و آب که از بهترین رفتار
 طبی است *Præparatio* یعنی بطور انزال گویند چون منی ویر خارج شود در
 صورت بی نهایت بخت است استعمال موضعی قوه تقناطیه بر رطن و نوشاندن زعفران بمقدار نام عینی
 سه الی پنج مثقال در روز در جین غذا یا بطور معجون و یا استعمال مخلول نوسغوزم *Phosphore* و در من لوز
 سه قطره هر صبح مخلوط بصفره لیمون یا حبیبی از سترگین که صبح و ظهر و شام هر دفعه چهل یک گندم از او نوشند
 شود و نوشاندن هر شب سه مثقال از این سفوف در میان غسل صغیر مخصوص است بکمر ندرت جو زیکب جز
 ناز چیل کچر نبات دو خراپه وینس پرماستیم ری فلوانت *Hyperpermatenee* حالت بخت بی ا
 از خجالی بول مثانه در صورت ضعیف مجری بول که علاج این منوط است با آنچه در باره ضیق مجری بول متبل از این
 در صفحه اول از زبان خیم از چهارم از فصل خیم از باب دوم این مقاله در صفحه ۳۱۶ و ۳۱۷ دیده

علاج عن تمام که سبب علل حیوانیه آلات شامل باشد حاصل نکرد و مکرر از رفع اسباب
 اما عقیم در رجال اغلب منوط است بغير جنائی نمی که در اینصورت یا رقتی است و ما حیوانات طبعی و
 در او موجود نیستند و یا از غیر طبیعی بودن دماغ خارجی مجوی بول که عبارتست از ای پستیل دیانس و هوس
 بسیار است که قبل از این در صفحه ۴۱۵ بیان گردیده و یا از افراط در جماع و یا از خروج منی بی اراده است
 در صورتیکه سبب عقیم رقت منی بود مباحثت از زنان در مدت کثیره بهترین علاج است و چون حیوانات لازم
 منی اغلب دیده نشود در اشخاصی که بجهت مرض خلیج اند و نیز مقیدر اجداد افراط نوشیده بودند چنان مکان نمودم
 که شاید این عدم حیوانات بواسطه موجود بودن رقت در بدن باشد و در وقت رجعت حیوانات لازمه و علاج تمام
 در نیم از استعمال طولانی نذوذ و لو با شیونوم *Sodium de potassium* بمقدار قلیل و امساک از جماع
 و فی در خصوص عقیم علم طب بسیار ناقص است چنانکه در کتابی داریم بر اینکه مرد وزن هر دو بدست طویل عقیم باشد
 و چون مفارقت اتفاق شد بواسطه عمل جماع با دیگران از برکت ولاد حاصل آید
 و چون بسیار از اوقات عقیم در رجال منوط است بسبب رقت منی با صیقل مجوی بول از سوزناک و با غلظت
 و ذی و یا خروج منی بی اراده بر طب است که به نگوئی این حالات را تحقیق کرده از قرار دستور عمل سابق
 معالج نماید که اغلب اوقات بعد از علاج آنها عقیم نیز شفا یابد

سیک دوم
 در امراض آلات تناسلی

بدانکه علم با امراض آلات شامل است بجز خصوصیت آنها بزبان از جمله امراض معتدبهاست و بجز خواص
 این بیان را مقسم نمایم به فصل که در فضول ربه اول گفتگو شود از امراض فرج و عجان و مجمل و رحم
 و محضین و در فصل پنجم از ترشحات غیر طبیعی آن آلات و در فصل ششم از نیمه عجان *Nymphomania*
 و در فصل هفتم از عدم قابلیت نوان جماع و از عقیم و در فصل هشتم از سنسین این تا در فصل نهم در فقرات عید
 امراض و در ده برده ای را بیان نمایم

فصل اول

در امراض فرج و عجان
 چون امراض فرج بسیارند لازم کرد که این فصل را مقسم نمایم به نه فقره

فقره اول

در علل مولودی فرج

بدانکه غیر از فرج مقرر علل مختلفه بود و شود که فرج تمامه موجود نباشد و شاید شده که در اینصورت دماغ خارجی
 مجمل در معا مستقیم بوده و عجز معرفت غراشوی لوی *Louis* نام تعریف نماید از و شرعی است
 علت که از این طریق قیصری جانده شده و وضع حمل نمود از مقدر و درین وضع حمل در عضله مدوره مقدره مقرر اتصال
 حاصل شد و معلوم است که این نوع علت معا بجز در اثر عمل غیابت و جراحی نیست
 و برخی از اوقات در دختران جدید الولاده شفقن کبرین تسک که متصلند و چون این اتصال بود در ستاران
 طاهر بودی از این علت باید مطلع باشند و اجتماع بول را در فضای فرج لطیف باشند و در اینصورت در

سبب بسیار و شگاف شدن بشرط کافی است و بعد از شگاف شدن در مابین جراحت پارچه اگر در هر قسم ساده بگذارد تا وقت
 است تمام نیاید ولی اغلب اوقات اتصال شفتین ناقص است و در اثر آن از او مجزگ گردند تا وقتی که این حالت مانع شود
 از جماع یا وضع حمل و این علت نیز از عمل جراحی بزرگی شفا میابد؛
 برخی از اوقات این اتصال مولودی نیست بلکه میتواند عرض شود و وضع حمل صعب یا احتراق و یا تقرحات عظیمه
 سیفیلیه و یا سوراخ کردن شفتین گیرین را چنانچه در بعضی بلاد متداولست و در اینصورت عیلاج چون عیلاج اول
 مولودی بود؛

برخی از اوقات بنظر که عوام او را چون نامند از قاعده طبیعی بسیار عظیمتر بود و ندرت این حالت باعث اشتها
 تشخص صنف شده و چون بحد بلوغ رسیدند این قسم انات از ملاقات نصف دیگر احساس بوجع کنند و عمل است
 که اغلب رجال خود را دور کرده میان مساحت گردند و بدین دو جهت قطع آن آلات در صورت عظیم بودن در وقت
 و عربستان متداول است؛

چون ندرت نیز شفتین مغزین از دیار و حجم یافته از فرج معلق باشد بخارج عوض آنکه بقاعده طبیعی از شفتین
 گیرین پوشیده باشند و در اینصورت باعث صعوبت میشی اند و عیلاج نیز منوط است بقطع آنهاست
 قرار می که در کتب جراحیه مذکور است؛

فصل دوم

در ضربه وارده بفرج و تفرق اتصال او؛

اسباب این علت میت که ضربه وارده از آلات شامل رجال و یا وضع حمل بصعوبت و در صورت اخترا
 بجهت سوء عمل قابله کان است که در صین وضع عجان را به نیکویی نگاه نداشته و علت ردی میت در صورتیکه
 بفرنی بود و از غشیل مایه بار دو وضع رفاده سلونز بد و اغلب بزودی بحالت طبیعی رجعت نماید اما چون
 کل عجان تا مقدر از هم متفرق شد عیلاج بی نهایت صعب است سهل است که اقسام عیلاج جراحی بی حال است؛

فصل سوم

در دیدان منسجم؛

بدانکه دود اسخل که تعریف او در مقاله مقدمه از کفشار ششم از فصل اول از باب دوم این مقاله در صفر بود
 مان کرد برخی از اوقات از مقدر از مبعطر طایفه عجان بفرج اقامت نمایند و در اینجا مورث حکم بی نهایت
 و ترشح غیر طبیعی اند که سبب کرد و زیاد میسج عیلاج را و در صورتیکه طبیب بوجع شود بجهت دفع ترشح غیر طبیعی
 باید طبیب این حالت را بیکویی تشخص دهد تا بزودی از عیلاج مذکور در تعریف دیدان معیه و معویه شفا حاصل شود؛

فصل چهارم

در ورم منسجم؛

آلات شامل خارجه انات متلاکزند بوزم چسبیده چون زیاد عمل جماع و وجود دیدان و کثافت و مزاج
 خنازیری و امثال آن و در اینصورت فرج حرمت و آماس و وجع بدیدند برخی از اوقات با سبب
 و برخی از اوقات دیگر ترشح رطوبت برزخ مابین رحم و بیضه که تشخیر او در زیر تحات مجس و رحم نوارند
 که در مقاله سیم از فصل دوم و در فصل پنجم این باب مذکور خواهد شد؛

علاج نمود است بکلوس فرما قاتر تریسین طبیات واقفیه و اثر طبعیست و عدم حرکت و اخراج دم نفعده و غیره
معی نیست موجود بود و در صورتیکه درم یعنی سزایت کرده و مایسل حادث گردند و منع طلق اغلب لازم است
و باید بزودی مایسل را منفر ساخت و چون در بعضی از دختران مستلما بزاج خنازیری این علت است
بمدل بنامه ای باشد و بر طب است که بعد از کبود شدن نشانی فوراً او را طبعیست و موقوف داشته
رجوع کند مقویات و محرکات مثل مطبوخ پوست کنه که با عرق کافور از خارج و عصاره جویانما از داخل

فقره پنجم
در امراض جلدیه فکسج

از جمله اگریم معنومه و پروژیکو *Conjunctivitis* و *Leichen* میباشد که چون تعریف پیش
در فقه پنجم از جمله دوم و در فقه اولی و ثانیه از جمله پنجم از مقاله اولی از زنده الابدان ذکر گردیده بدینجا رجوع
کرده و بطور اختصار گوئیم که این علل سه گانه باعث حرکتی نهایت اندک برخی از اوقات آن است
بحرکات ناشایسته راغب گرداند

مغز ۱۳۰۰

فقره ششم
در حرکت فکسج

در برخی از اوقات اغلب بعد از عدم شدن دم طمط و یا از وجود امراض حرکتی نهایت در آلات خارج
شامل ظهور کند و خانجه در فقه سابقه ذکر گردید و با از اجتماع دم در آن مواضع و یا از حالت عصب مخصوصه
جلدی ولی در هر صورت این حرکت کند بواسطه عدم نظافت و کثرت حرکت و نوشیدن افذیه و غیره
عاده به این قسم از حرکتی از اوقات متصل و برخی اوقات که منفصل است و در هر صورت در علل
ناشایسته است پس آنکه بعد از عدم علاج بسیاری از اوقات نامتبرک خود را صنی گردند چون از شدت
حکما چارمانند که دست بر آلات زنده از ضربه طفا رحمت تمزاید که در علاج چون از قرار است که در فقه
اول از جمله پنجم از مقاله اولی از زنده الابدان ذکر گردیده در اینجا بیانی لازم ندارد و معنی گوئیم که علت چون منوط
بوده بقیلیس علاج عام او لازم کرده و در برخی از اوقات که هر دو فقه پنجم الی ششم و قبیل یا بعد از حدوث حادث
شیر بدین حالت مستلما گردند فصد غیرتی از ساعین هشت روز تریسین از بروز عادت شیریه بسیار نفعده است
در زمان این حالت

مغز ۱۳۰۰

فقره هفتم
در وجع عصبانی فکسج

این مرض نسبت کمترین حس آلات شامل خارجه نیز که بر در زدن لباس یا از منجم باعث و عرق از خوف
وجع است از بعضی اعمال نازه اجتناب نمایند چون در این وقت هیچ علامات خارجه معلوم نبود
ناچارند که این علت از حسانی شمارده و از این جهت رجوع کنند به طبیعت خرد است و جلوس بر راه قاتر و شالی
از سنگناست ولی معلوم میفران *Conjunctivitis* نام در این صورت رجوع نماید بجلول خیرات در زدن
Conjunctivitis از اثر او حالت غیر طبیعی جلدی شفا یابد

در دمایسل دسویه فرج

در دمایسل فرج آمد که هانی باشد که بعد از آن اجتماع دم در شغلی کسین و یا صغیرین در سبک کام همس با درین
محل و یا بعد از وضع محل کج مختلف از مقصد دست تا جگر رسد چنین که نسبت تا این حجم است و کبود یا
بغش یا قهوه رنگ بوند و هر چند اغلب قات و جع در آنما نیست ولی باعث تمدد و نفخ و مسویت شش
و پهن نوع مثنی شوند یا اینکه تدریج جذب شده فانی گردند و یا اینکه تورم کشته تبدیل شوند بظرفوتیا و مانند
و دمایسل رقیق رشار نمایند و یا اینکه دم در آنجا بکوشد و تغییر یافته تبدیل مبله گردند

اما العلاج چون صغیر بود باید سعی نمود که بواسطه او و مطلقه آنرا تحلیل برند و چون عظیم باشد باید آنرا کفایت
تا دم مخدوم تبدیل بریم نشده باشد و در هر صورت که رخی شوند و یا علامات فانی تقریبا ظاهر گردند ارجح است
مرضه منوط بعمل است و چون تبدیل گردند مبله مثنی را طبیب از قرابت که مضر است ذکر میشود

مقده پنجم
در مبله منسرج

چون تعریف عمومی مبله در فصل نوزدهم از مقاله اولی در صفحه بیست و یک ذکر گردید تقصیل فرنی در اینجا کافی بود
پس بدانکه مبله عاده در آلات شامس خارجات مختلف است و بدون وجع و بدون تغییر در لون جلد اکثر
بافتن و بسط و اغلب در سمت ایسر و ندره در سمت ایمن که برخی از اوقات بده دیده بدون علامات و آثار
رویه باقی ماند و جرم جوف آنها با قسام مختلفه است که بعضی از اوقات طوبت غلیظ و موی اللون یا پیش اللون
و برخی از اوقات چون شحم بود

اما العلاج چون مبله زیاد حجم گردد خارج ساعش لازم است و بجهت منع آن موجود او باید که محیط سلولها
کلی برداشت و یا بواسطه او و یا آنکه از ازل ساخت و معلوم آن بود *محل* نام بعد از خروج ماده در
تقصین نیز مصلحت مخلوط بوزن خود آب مقطر داخل کبیه سلولها نماید چنانچه در علاج استنشاقی سخن متداول است

فصل دوم
در امراض محسبل

هر چند امراض محسبل کثیرند چون ورم و از دما و ترشح و سیلان دم و ضیق و تقرنات و بواسیر و نوخیز
خروج از مکان طبیعی و غیر آن مادرانجا به شمانی کشکو و نایم از تغییر حیاتی محسبل و از ورم ساده او و از تورم
حاد و از سوزنک فرمن غر مسری و از سیفیلیس انات و از وجع عصبانی محسبل سببه اینکه سایر علل او یا نادر
الوقوع بسیار صعب تشخیص اند و یا منوط بعلم و عمل حراحی اند که در این کتاب بیانی ندارد

مقده اول

در تغییر حیاتی محسبل

این تغییر به نوع حاصل شود یا ضیق محسبل است یا انداد او و یا عدم او است
اما ضیق او و یا برخی از اوقات محسبل بی نهایت ضیق گردد و در انصوت اغلب اوقات حول او
از قاعده طبیعیه اقل است ولی ضیق علت شمرده نشود الا آنجا که جدی بود که دخول قضیبت مانع گردد از این
علت یا مولودی است یا عرضی و در صورت اخیره حادث شود از اسباب مختلفه چون ورم حیدر محسبل

یا وضع عمل بی نهایت صعب و وجود تقرحات سیفیلیه یا ثورات ابله یا استعمال ادویه قابضه در آن مجری و این صحنه محل
 با در قسمتی از او و یا در تمامی او موجود است و بر برخی از اوقات بجدی باشد که مجری میل نشان از او صعب
 بهرساند و تشخیص موضع ضعیف منتهای لازم است سخته آنکه آمد معاینه منوط با و است بنا بر این میل جز
 مشخصی را داخل مجری کرده با طرف او را حرکت دهند یعنی با این عمل ایدر فوق و تحت در صورتیکه این حرکت
 سبب بود پس از او خواهد بود که در جالی که میل را توان متحرک ساختن مجری بوسعت طلبی است و دلیل
 بر آنست که با او بود غیر متحرک ماندن میل در کل مجری :

اغلب اوقات ضعیف محل مانع از خروج دم غلیظ نیست ولی مانع از مجامعت خواهد شد نوعی که اگر اوقات
 این علت شناخته شود تا مدتی که زن مثلا با شوهر آتشها نماید و بهر جهت مذکوره مانع از دخول قضیب است
 ولی نباید چنان دانست که جمیع اوقات مانع از حمل باشد پس کسی که کرده شده و در همین آیات شامل
 خارج انات به مثالی موجب عمل گردید و تقدیم المرفقه جبهه وضع عمل اغلب دی نیست پس آنکه جبهه وضع عمل
 موضع ضعیف نیز چون باقی مجری یا بند بر سج در صحنه عمل و یا سرعت در وقت وضع او و سرعت بهرساند :

اما تسلیح اغلب سهل است در صورتیکه ضعیف تمام مجری را مبتلا ساخته باشد بدین نوع که شیمیایی از بیخ خشک
 خطوطی خراشیده و یا میل الاستیکی و یا هر دو در موضع ضعیف حمل نماید و متدرجا با غلیظت آن شیمیایی
 زایل کنند اما چون ضعیف مجری تمامی او را مبتلا ساخته باشد بر جوع شود یکی از اقسام عمل بدی که در کتب جرحیه مذکورند

اما اندام محل نیز ذاتی است یا عرضی و در صورت اول و را بفرانند نام ز فورایون *Impoverishment*
 و در صورت دوم آنکه تریسئون *Obliteration* خوانند و این علتی تمام است یا ناقص
 تمام گویند و در صورتیکه دم غلیظ شود جور کند و ناقص گویند در صورتیکه دم غلیظ بهر جهت کم یا زیاد
 خارج گردد :

اما اندام ذاتی محل تواند حادث کرد از اتصال شقیق کسین با صغیرین و اغلب عارض کرد از غلظت غیر
 طبیعی عشاء بکاره : انات اغلب این علت تا سن بلوغ غلظت نگردد و چون سن بلوغ رسد و غلظت بروز
 حیض اول و جع بی نهایت ظهور نماید بسیار شده بوجع وضع عمل با عدم ششها و قراقطن و تهوع و قلی با
 زمین و بطن تشنج اطراف و معلوم معروف جراحی انگلیس کوز *over* نام بیان نماید که بجهت عدم الشفا
 بسبب بعضی از دختران از شدت جوج و بی رستاری بهلاکت رسیدند :

اندام عرضی محل یا از تقرحات و جراحات محل حاصل شود یا از ضرب و آرده بد نموضع در صحنه تولد یا از گرم
 آن مجری و در هر یک از این صور یا جدران محل اتصال میان بدیکه یک و با عضون بهرمانند که در صورت اول
 اغلب اندام است و در صورت اخیر ناقص میباشد

اما اندام محل ذاتی و عرضی نسبت بخرج دم غلیظ مساوی اند و در تقریبات جوج او ممکن و یا غیر ممکن بود از آن
 یا تمام یا ناقص است : در صورتیکه اندام عرضی قبل از بروز غلظت حادث شده است پس تشخیص خاص داده شود در صحنه علاج
 مرضی که سبب شده است این اندام را چون ذاتی بود اکثر اوقات شناخته شود مگر در اول سن بلوغ
 بواسطه علامات مذکوره فوق و در هر صورت علاج منوط است بعمل مجری چنانچه در کتب جراحی مذکور است :
 اما دم محل یا بتواند فرج و محل بکلی نباشد و در این صورت هم اغلب اوقات علت از دم علامات ردیه تا سن

بلوغ مخفی میاند ولی چون در حشران بدن کسین رسد اقسام علامات در تظاهر هر سکر و تدبیر در رخسار از انباشت که عدم
 مجمل مستلا اندر رحم نیز موجود نیست و اگر موجود باشد بطوری صغیر و قلیل نمیتوانست که ترشح دم طمث از او ممکن
 نخواهد بود و در این صورت معلوم است که علامات عدم مجمل در سن بلوغ بسیار قلیل خواهد بود اما در انباشت و
 که رحم ایشان بحالت طبیعی است دم طمث در موقع خود ترشح میگرد و در عدم معبر غرض و جرح رحم جمع شده
 انباشت نماید و بالاخر باعث هلاکت شود مگر آنکه بواسطه عمل بدنی نهایت صعب مجری مصنوعی بعمل آورده شود
 و در این صورت بیشتر خوف کلی است که درم شدید رحم نشیجا این عمل بدی باعث هلاکت شود

فصل دوم
 در ورم زلزله مجمل

که بفرانس و آرنیت *Kaginite* و هم قطره و اینقال *Catarrhe vaginae* نامند
 این علت عبارت است از ورم ساده مجمل بدون تصرف موزنک غیر سرریز یا سفتی که منوط است بانسان
 مویسه و مختل مخصوصه از جمله اسباب قسم اول مزاج لیمفا تکی است و حالت ایندو سرشکلوزاری
Indisynovase بنوعیکه هر یک از اسباب زلزله است اما تاثیر در وقت بارطوبت در رخسار
 در جمیع اوقات باعث بروز این علت گردند از جمله اسباب قسم دوم ضرب و آرده بالات شانس
 و افراط در جماع و در و مجمل و قرب زمان حیض و مجامعت شخصی مستلا بوزم ماه مجری بولی است
 این مرض خود در اظها هر ساز و بطور حاد و ازمان به اما حاد و ابتدا نماید بحسب حکم و تند و مرجع در و
 مجمل که بدت پنج الی شش روز متدرجا و باخلاف حدت از دو یا دزیرند و برخی اوقات تدقیس و برخی
 از اوقات دیگر کثرت است با تشنج جلد مجمل و انباشت غشا مخاطی او و ترشح بلغمی بمقدار مختلف و برخی اوقات
 متشی صعب است یا چون از حرارت ماده ترشح جلد فرج منتهی متورم شده باشد و اغلب اوقات عجز و
 صعب و باعث وجع سوزنده است و ماده ترشح بحسب غلظت و لون بی نهایت مختلف است ولی
 از ماده ترشح در سایر امراض آلات شانس انما شیه بصورت تشنج داده شود الا آنکه رجوع کنیم بذره من چنان
 مفصل در فصل پنجم آری همان خواهد شد و چون بعد از انقضای حذر و شدت ورم نخت یا بدتر ترشح
 خود غلیظ تر و صفراللون گردد ولی مجدد از ورمی این لون مبدل گردد یا بنحسب مقدار ماده هم غلیظ شود
 و بعد از حذر دفعه تراند و شاقص کردن یا با لمره قانی شدن علت علاج پذیرفته و با ازمان نیرود
 علاج حاصل شود از اثر بارده با لمره بمقدار کثیر و دخول مطبوخ طین رنسوس کندم یا ربک کا بود مجمل جوته
 سهولات برقی و عدم حرکت و اغذیه بر بقه الاضم اغلب فی در علاج ابتدا ورم چون بی نهایت شدید بود
 باید علاج و به بر اینچار رجوع کرد بوضع علق بر عجان و در استقل بطن و بقصد استعمال داخلی سهولات برقی
 هر دو الی سه روز که فو از تسبیل شریخت و دهن پدید آید باید بادویه قابضه موضعی رجوع نمود تا مدتی که
 ورم کلی معدوم شده باشد

اما فرسنا و اغلب تشنج حاد است که خود در اظها هر ساز و بحسب تند و ثقل در آلات شانس خارجه و ترشح صبی
 بر رخ ما پن ریم و بلغم و مقدار قلیل یا کثیر و غلیظ یا رقیق و سفید یا رنگین و لکه های کثیر در غشا و داخلی
 مجمل و بسیار اوقات این علت مثبت گردد بوزنک غیر سرری ولی تفاوت کلی در او بود که این حالت منوط

حالت ورمی خاص سوزنک غیر سری نیست مگر کمی از اقسام از ویاد ترشح که تفصیل او در فصل پنجم از مقاله اولی
در صفحه ۱۴ ذکر گردیده و فقط بکجه که شپه اند بواسطه طول مدت دوام و از ویاد پذیرا شدن در وقت زای
حصص و از اثر برودت و رطوبت :

اما علاج چون علاج حالت حاد است بعلاوه دویه معروفه در سوزنک غیر سری ناست که در فقره چهارم
آیه تفصیل او خواهد آمد :

فقره ششم در سوزنک سری ناست :

که بفرانس و از نیت قرن تواریک *Leucorrhoea* و اسم خود پیش ذوالانام
Chandeprou de la femme و چون تواریکی ذوالانام *Almonragie* خوانند

چون در فقره پنجم از فصل سیم از بیان اولین باب سیم تفصیلات کلیه در سوزنک مذکور گفته شد و لهذا
در این فقره فقط تفصیلات جزئی در باره بعضی از علامات مخصوصه نسبت با خلاف صنف بیان مینمایم پس
بدانکه این علت در ناست اغلب مبتلا سازد مجمل را با ابتلا و یا بدون ابتلا مجری بول و منجاسات نادر است
که در این ضمن غشاء مخاطی رحم منتهی میگردد اما در صورت شدت علامات و رسمه در ناست اقل نسبت
برجال میستوان گفت که علامات سوزنک ناست چون علامات ورم نزله مجمل اند که در فقره سابقه بیان شد
یعنی در هر دو صورت شاد و مخربه مقدار زیادی است با غلظت و لون مختلف بدین جهت هم تشخیص برخی از اوقات
بی نهایت صعب است اما چون سوزنک سری ناست بی نهایت عموم تر از ورم نزله مجمل است و عموماً طبیعتاً
حالات اشخاص تزویج کننده سبباً خواهد فهمیدند تشخیص هم سهل خواهد شد مخصوص چون علاوه بر این
علامات استعمال آینه مخصوص مجمل نیز ممکن شود که در این صورت علاوه بر حمزه عامه ناست غشاء مخاطی مجمل
ظاهر خواهد شد نه اینکه به نحالی لکه های سرخ موجود بود چنانچه در فقره قبل بیان شده ولی چون استعمال
این آینه مخصوص برخی از اوقات بسم برآمده کجای بشود داخله بود که در طب است که جهت با تمام نموده آینه
تقرحات سفید شسته نماید تا در این دیده شده که ورم سرایت بر رحم و مختصین نموده علامات بی نهایت
رویه غایب گردند :

علاج و راجد چون علاج ورم نزله مجمل است که تفصیل او در فقره قبل ذکر گردیده یعنی استعمال طبیات سردی
که بوده باشد از جمله اشربه و استحمام و غرغره و چون از استعمال لایقه آنها علامات حاده فانی گشته
رجوع شود با استعمال داخلی و خارجی طبان کوپا بوزقاریکه در فقره پنجم از فصل سیم از بیان اولین باب سیم
ذکر گردیده و مخصوص این دو امینه خواهد بود در صورتیکه ورم مجمل مرکب بوزم مجری بول گردد و چون بعکس
آلات شاسل ذکور موضع مجروح در ناست عظیم است استعمال موضعی غیر است دارژن و دترول محلول او
بواسطه آب زدک در ناست غیر نزار است و غیره تر بود که بعد از زوال علامات حاده استعمال داخلی کوپا هو
نسیرات دوقر *de per de m...* مایه سانه و امثال آن رجوع کنیم اما چون علت زیاد از آن
بزرگ در خول او و سوزنک غیر سری که تفصیل او در فقره آیه خواهد آمد نیز بسیار ممد بر علاج خواهد شد
و در صورتیکه علت مرکب بود تقرحات سفیدیه بر علاج موضعی و داخلی پیوسته خواهد بود الا علاج مخصوص از آنجایی

فصل چهارم

در سوزنک مزمن غیر سری انات

که بقرانند گو گوید *Leucorrhée* و بسم زخوار بلاش *Flueurs blanches* و هم بزبان بلان *Secte en blanc* نامند

و این مرض منت کراز و ما و ترشح عشا و مخاطی محمل منوط با سباب عمومی هر قسم از از و ما و ترشحات که تفضل او در فصل پنجم از مقاله اولی ذکر گردیده و بر طبیعت که این ترشح غیر طبیعی را به سبب کونی از ترشحات دیگر که پیشه ورم مجری بولی یا ورم محمل از جهت علاج تشخیص در چنانچه علامات تشریحیه این دو علت یکی مختلف است که در ترشح بواسطه ورم محمل حمرت عشا و مخاطی از قاعده طبیعی بشر است و در سوزنک غیر سری اغلب رنگ محمل مایل بلون جلده خارجی گردد و عیسی از حمرة طبیعی خود بازمانده

هر چند اسامی یونانی و فرانسوی این علت به سبب ترشح بیض اند ولی نباید چنان گمان نمود که در هر وقت این ترشح حقیقه یعنی المون بود بلکه برخی از اوقات شیده باشد به سبب لیسین خام و برخی از اوقات سفید چون لبن و برخی از اوقات دیگر زرد و نذره مایل سفید و چنانچه الوان مختلف از چنان گمان غلطت آن ترشح اقسام مختلفه است که اغلب غلظت او شیده است تغلظت پانض لیسین نیم سبب و برخی از اوقات مثل خطوط خارج می شود با سبب های غلیظ از بلغم و نذره مشبه شود بریم و در اینجا مخصوصا اغلب در او منت هر چند نذره بی نهایت متخفن تواند بود و در هر صورت که مرض ساده بود ماده ترشح بدون طرفت است اما در وقت مرکب بودن سبب لیسین با امراض مزمن جلده شود که این رطوبت باعث عکس بی نهایت در اطراف گردد چنانچه در برخی از زرد سیلان و معه موجب شوخی صورت است

چون این علت را ملاحظه نمایم نسبت بعوارضات هشام و بسیار مختلف خواهد بود چنانچه مزاجی که نیم او را در صورتیکه در فرجه لیمفا تکیه از بهر اثر رطوبت بارده خواه جوی و خواه ارضی شدت نماید و موضع می نیم او را چون بواسطه سباب موضعیه علامات بزوار کنند نیز بکار استعمال اودیه موضعیه محکم که یا از افراط در جماع یا از حمل یا از وضع بسیار ضعیف در وقت بهر سبب و عرضی است در صورتیکه منوط باشد بوزن مزمن معده یا امعاء دیدان معدیه و معویه یا منت استمان یا استعمال بعضی اودیه و شربه مخصوصه چنانچه در برخی از اوقات استعمال چای او در برخی دیگر نوشیدن قوه و شیرین کافراط باعث عروض یا تراید این علت اند و اشغال با اطباء سوزنک مزمن در صورتیکه بزود کند بعد از فوری معدوم گشتن ورم ظاهر با صبر طمست با صبر دم نفاک با صبر ترشح میجوئی نامند در صورتیکه در اواخر بعضی از او دام هویدا شود و در این صورت علامتی است دل برنگونه

معلوم است که ملاحظه این سباب مختلفه چه در لازم است تا سهولت علاج حاصل شود و در هر صورت علامت به علامات مذکوره ترشحی منقلب مرضی مستطاب بودند بحالی و وجع قشون و لثضان تغذیه و با خشکی لون عسور و علامات خصایه و بیم و مفرضه لی سبب بجاری است و اوله و چون ترشح شدید بود شود که از طرفت او معالج نسبی از این مستطاب محکم کی نهایت گردد و نا در این معالج فوری این علت باعث اشغال بر اوقات دیگر بوده است که ترشح شدید که رطوبت دوام او مراج عادی شده باشد در وقت علاج فوری بعضی علت

علاج صعب تر خواهد بود پس گاهی که غده زاید مزمن شده باشد و همچنانیکه میباید از حیثیت او تحلیل برفته باشد بنا علی هذا
 بر طب است که قبل از علاج موضعی شروع نماید یعنی دادن مزاج بواسطه مقویات داخلیه و رفع جمیع استسما
 عادی و یا جویدن لافق و از بهترین مقویات داخلیه سیرت است و در *medicamentum* است و جب بلوت
 سست است یا حسب و اول *medicamentum* که در ضمن استعمال آنها علیله بواسطه حرکت پیاده یا سواره و توقف در این
 ساله جملیه رفع عوارضات را در نماید و بسیار مفید است در این حالت که مریضه روزی یکدفعه مخصوص علی این
 درانی که دوازده درجه حرارت داشته باشد بقدرده و قوه نشین بطوریکه آن آب از ستره مریضه تجاوز نکند
 و بعد از خروج از آب ستره تا عروق ظاهر گردد و در وقت خشک شود و در این ضمن روزی یکدفعه در فرج
 حقه نماید از سرکه کل سرخ یا محلول *Benoin* و الکحل بنامه سوزنگی بلکه با مالده متداوله تا سجدگان
 او را بسبب اعلی رسانند که در وقت دخول دوز مذکوره در جها اثر کند اما طریق ساحن سرکه کل سرخ یکدفعه
 کل سرخ سه جز نیم کل سماق یکجز شراب به چهار جز سرکه ده جز که ده روز آنهارا در مکان معتدل گذارده و بعد شرف
 صاف نمایند اما طریق ساحن شراب به آب بر رسیده دوازده جز سفید یک جز آنهارا در حرارت
 پانزده درجه گذارده تا غلیظان رسد و بعد از غلیظان بگذارد تا صاف گردد و مصفی را در شیشه مسدود نگاه دارند
 اما تعصین تنین یکدفعه روزی سحوق بقدر کفایت و او را در وقت نشین سرکه که لوله او از تنه مسدود باشد
 الکحل چهل درجه زیندنا الکحل سرکه در آید و وجهه اماله ده یک از سرکه کل سرخ یا تعصین تنین در آب
 مخلوط سازند و بعد از ترسب ساحن لوله را بدین لوزا و را داخل محلول کنند

اما در صورتیکه سوزنگ غیر سوزنی منوط بود به مزاج خنازری یا سفلیسی یا یفرسی باید علاوه بر علاج موضعی
 رجوع نمود به علاج داخلی عمومی و در صورت اول استعمال طولانی مطبوخ ورق جوز در صورت دوم
 شربت *Acute indure de mercure* در نزد و پوتاسیوم که تخم
 و قبل از این در صفحه ۴۳۲ ذکر شده منجاست میخ خواهد بود و در صورت سیم جلوس درنا قلیایی که استسما
 سایر ادویه متداوله در یفرس شاید بیکدفعه

برخی سسم از طبایب بسیار میخداخته استعمال داخلی که فوژنوت *medicamentum* که دو قطره او را بروی شکر
 و یا در آب قند محلول سازند و بدست است و چهار ساعت بنوشانند و برخی دیگر سکا که *medicamentum* را
 مخصوصا نشاندین نوع که شب شب ساعت بعد از نوشیدن غذا و حسب بند از این قرار است
 سکا که تازه گویده که ستم معصاره افیون با آب یک کدم نعت صمغ عربی بقدر کفایت تا دوازده شش
 خود حاصل منجاست بیکدفعه دیدم از و صمغ شمع ذرا بیچ در فطن در زنی که از جمیع علاج دیگر با یوسس شده بود و
medicamentum نام طبیب معروف کلیس از استعمال تعصین ذرا بیچ حاصل شکونی دیده است که بعد
 رفع بعضی از علامات ورمیه روزی سه دفعه یعنی صبح و ظهر و شام هر دفعه سی قطره او را مخلوط با آب
 میوشاند و هر سه روز این مقدار را هر دفعه پنج قطره اضافت نمود تا عسر البول ظاهر شد که در این وقت استعمال
 تعصین ذرا بیچ را موقوف میساخت و در عوض او عابثا بنامه تعصین افیون میوشاند تا آنکه علامات برود
 زایل شود و بعد از رفع آنها مجددا تعصین ذرا بیچ از قرار سابق رجوع میکرد و در بعضی از حالات با یوسس

حاصل نتایج نگوده است از نوشاندن چکنده منقعات و الوین ادر و نظایر
باده گندم شوره خالص که روزی سه و فوین مقدر در ارضیه میل میشود

فصل پنجم در سفلیس اناث

در صفحه ۴۲

چون سفلیس زکوره سفلیس نام در فتره ششم از فصل سیم از بیان اول این باب سیم ذکر گردیده است در اینجا
مختصرا محققا و خود را در باره استیاج علاج اناث و حوال و مرصعه که قبلا سفلیس باشد بیان مینمایم
بس بدانکه برخی از اطباء معتقدند این اندک علاج زینتی و غیر زینتی در حین حمل غیر نزاوار است بجهت اینکه در حین حمل غلبه
سفلیس نماید و بیاید ولی با اعتقاد حقیر چنین نیست و اگر چه تراید مرض ظاهر نیست ولی در هر صورت علت
مرمن تر گردد و مرمنیت در هر مرض وی است علاوه بر اینکه از تجربیات معلوم شد که علاج در حین حمل ممکن است
و چون بعضی احتیاطا علاج نمائیم شکلی نیست که هم طفل از غله مذکوره معاف خواهد بود و هم مادر در وقت وضع حمل
سبب سزایت طفل نمیشود و اگر چه از دقت فرمای مرضخانه مخصوص در علاج این غله در پارسیس معلوم گردید که نصفه از
اناث مبتلا بسفلیس در حین علاج این علت سقط جنین نموند ولی نصفه دیگر هم بدون شک بعد از علاج در حین
حمل اطفال سالم را وضع نموند بنوعیکه با اعتقاد این سفلیس در حین حمل منقضیت بشرطیکه طبیب در حین علاج
ملاحظه حالت مخصوصه را نموده ترکیمات قویه الی اثر رجوع نماید که در این صورت طبیب حاذق مانع از سقط جنین خواهد
شد که بدون علاج لاقی اطباء سقط جنین عارض میشود و اگر هم طفل بدون معالجه مقدم مادر و عده طبیعی وضع شود
عمر او بی نهایت قلیل باشد بنا علی هذا تخلیف کنیم بر هر طبیب که در زمان حاله مبتلا بسفلیس شروع به علاج
نماید سهل است که در صورتیکه در زن حامله علامات درجه اول در آلات شماسل موجود باشد بدون مضائقه
قبل از وضع حمل بجهت عدم سزایت آن تقریحا تا بواسطه او و با کمال مخصوصه زایل سازد تا هم طفل و هم سزایتان
وضع حمل از سزایت و معاف باشند پس لیل انکه واضح و معین گردید که مولود مبتلا بدرجه اول بطور اولی نگیرد
بلکه بروز علامات درجه اولی بواسطه اتصال بالآلات خارجیه شماسل ما و قوما در است در وقت عبور از آنها
چون اناث حامله پیش از سایرین زکی احسن اند با بد رجوع شود و ترکیمات او و به ملائمه و احتیاط نمود
از او و به شدمه الاثر از جمله تدبیر مرهم رمادی و استعمال داخلی کلل بلکه سفید خواهد بود محلول نویلیمه حاجی
از دو توید و زرد و زرد و زرد و زرد *de m...* با شربت محلول و که زشت *de m...* نام تریب
داده است و در فتره ششم از فصل سیم از بیان اول این باب سیم در صفحه ۴۳ مذکور گردید و عرض اینکه از ابتدا
مرصعه را بواسطه مسدمات بقول بعضی از اطباء مستعد سازیم بر استعمال او و به مخصوصه بالعکس بواسطه اغذیه مقویه
مزاج را در حالت قوه تام نگاه داریم و در بروز اثر آنها بر زنان یا بر امعاء فورا استعمال او و به مخصوصه در
بدست چند روز موقوف سازیم

در بیان مرصعه باید با اعتقاد حقیر بعد از آن پرداخت مثل آنکه مرصعه نباشد و لازم است که علاج آن زود در حال
شود بایسبیل انکه این قسم از اناث بسهولت بموجب سزایت مرض بر طفل خواهد شد و باید در این ضمن احتیاط
زیاد نمود از اتصال مواضع مجروح بجلد لطیف طفل
بالا فرجه چون منوط است باین مطلب درباره اطفال ضعیف قبلا بسفلیس بدان که علاج آنها یا بواسطه است یا بواسطه

و بلا واسطه گوئیم در صورتیکه او دیدار از نظر سیر باطن خود طفل استعمال شود و بواسطه گوئیم چون و یا با مادر
عوض طفل در آن نشسته و در صورتیکه طفل زیاد علیل و بی جنبه باشد علاج بواسطه را سفیدتر دانیم اما چنانکه از ما
ضعف طفل خوف نباشد استعمال ادویه مخصوصه علاج بدون واسطه را بهتر دانیم و در اینصورت علاج طفل
با علاج غیر اطفال تفاوت ندارد مگر در مقدار ادویه

فصل هشتم در وجع عصبانی مجلس

این مرض خود در اطفال بسیار و ضیق تشنجی جدار آن مجری و یا بوجع سختی در معبر او بدون علامات و رسمه در اطفال
مجاوره که مدت معین یا غیر معین فانی شوند و بدون اسباب مشخصه مجدداً عود و تکرار نماید بخصوص در آنرا
عصبانیه و درانات متعاقبه بعد از حرکت و این تشنج جدار مجلس برخی از اوقات بطور شدید است که مانع گردد
و خول اسبج را

علاج منوط است بجلوس در مابعد استعمال موصی لعابیات و مخدرات در مجلس و وضع علق در همان دست
مطبوخ سنبلیله الطیب بمقدار قلیل اما بجا دیده

فصل نهم در امراض رحم

هر چند بی رحم بسیار ساده است یعنی مرکب است از الف عضلانی و بیض زنبوری قلیل و غشاء مخاطی و
بدون مقدار کثیری از عروق و اعصاب با وجود این رحم آلتی است که قابل میاشد از برای مقبل است
بجمیع قسم امراض و البته این برخی منوط است بعل این آلت که از عمر پانزده انی چهل و پنج ساله نصف است
انات منوط بدوست مثلاً ماهه همچنان شدید در او ظاهر گردد و با سیلان معروف و چون رحم در فضای بطن
معلق است بواسطه ارتباط متصل در وقت مباشره متحرک میگردد و در این وقت حس او زیاد و جسم عروق
و موی او انقباض میگردد و در وقت حمل بی رحم او تغییر کلی حاصل میشود چنانکه جدار او غلیظ و حجم او بلی نهایت اعظم
گردد و چون در وقت وضع حمل رحم فوراً خالی شود و جهت آن آلت بحالت طبیعی برخی از اوقات حرکت
بسیار عظیم بینا علی بنی از این اختلاف اعمال مختلف امراض مندر زیاد است ولی چنین باشد که تقوی
بعضی از اطباء جمیع امراض انات سوخته به رحم باشد و البته طبیب حاذق نتواند گفت که در هر صورت عدم جنین
مثلاً منوط بعلت رحم است بلکه اغلب اوقات منوط باشد بعلت مزاجه چنانچه در فقه نهم این فصل ذکر میگردد
و اشتقاق رحم که تعریف او را در جمله دوم از فقه هشتم از فصل سیم از باب اول این مقاله بیان گردید جمیع امراض
بحالت عصبیه خود رحم منوط نیست بلکه اغلب اوقات منوط با سباب عمومی بود

منوط
در فقه نهم
در فقه هشتم

فصل دهم فصل اول

در ورم رحم که بفرانسه میتریت *Métrite* میگویند
طباء و کما نیز غیر از اسفتم نمودند و در نوع کبی ورم ترکه رحم دیگری ورم جبری و از قرار بی که غشاء مخاطی رحم
به شغالی و یا جرم رحم بستند بوزم بود

اما درم نزله رحم خانکه میان نمودیم که درم غشا، مخا علی او که در اکثر طبت مشتمله کرده بودیم نزله محمل که نصبت
او در فقره دوم از فصل دوم از میان دو عم این باب سیم ذکر شده است که علامات هر دو یکدگر کشیدند
و اغلب اوقات هر دو مرض در یک مرتبه موجودند اما با وجود این هر یک علامات مخصوصه بخود
دارد و خاسته از تقریف آینه واضح میگردد:

دوم ۳۵۱

در درم نزله حا و رحم و جمع عمیق نفوس در قطن و اسفلطن موجود است با حس حرارت و حک آلات ناسل
و برخی اوقات با میل بی نهایت بجماع و چون درم شدت بهم رساند شود هم که حمی موجود باشد و در همین
ضمن ماده غریبه متراشع گردد که مختلف است در رنگ و مقدار و غلظت اما مدبر تشخیص نیست بجهت آنکه نتواند
داخل گردد باده متراشع از محمل و امثال آن گرانیکه بواسطه آینه رحم حالت حق رحم را ملاحظه نمایند که در انصوبت
از ملاحظه با احتیاط بدان رحم نیم باز دیده شود و حمل از ماده بر رخ ما بین ریم و بلغم بلون این مایل بصفره که خندان
رفیق نیست و دستمال است بر درم قسمتی از رحم و بخصوص در عمق او و درم مزمن نزله رحم از حا و او عموم تر است
و هر چند اغلب مشتمله کرده بودیم مزمن نزله محمل و اغلب بهم بدو مرکب است ولی تشخیص یکی از ملاحظه باین
محمل سهل خواهد بود:

علاج: در درم نزله حا و اثر باره بالقوه و دخول مطبوخات ملینند و جلوس در ما فایز اغلب کافی در علاج
اما چون غلظت از زمان زیره باشد باید رجوع نمود به علاج مذکور در تقریف درم نزله مزمن محمل و در سوزناک
غیر سری و چون تقرحات در عمق رحم ظاهر باشند باید فشار نمود از قرار یک در فقره چهارم این فصل
من بعد ذکر میشود:

دوم ۳۵۲

اما درم جرمی رحم یا تمام جرم رحم را قبلا سازد و یا فقط جرم عمق او را پسیند از قرار حدت و دوم
او را منقسم نموده اند سجا و مزمن:

اما حا و او بسیار نادر است و اگر عارض گردد اغلب بعد از وضع حمل عارض شود و در انصوبت بجهت نفاست
معروفست و در فقره آیه پان خواهد شد و نادر در سایر اوقات بروز کند مشتمله بر ضربه و ضعف و یا انقباض
جماع و یا اثر موضعی بر دوت است:

تشخیص داده میشود این غلت از زکات حس و احساس بوجع در اسفلطن در ارتمن و در قطن و حس حرارت
در محمل و از دایه جرم رحم که ظاهر میگردد از نسل محمل و حس ثقل در محل مفقود و میل تقصبات حاجت و بول و خروج
بلغم متدم با حمی قلیله یا کثیره از قرار قلت یا شدت و درم و چون درم بصفاق نیست سرت نموده باشد علامت
بر این علامات تنوع و تنی نیست موجودند:

اما مزمن او از حا و عموم تر است و بندرت از شاخ او است چون اغلب اوقات بطور از زمان ظهور کند و در حقا
این قسم سیار تانی است و شجه حالات عاصه است چون مزاج خما زری و نقطه جنبین و اوقات جماع و استعما
شیاف یا دخول قضیب بی نهایت عظیم و چون رفتار مرض سیار تانی است شود که درم در مدت مدیده
موجود باشد بدون رجوع کردن بطیب با وجود اینکه وجع و حس ثقل و تمدد در اسفلطن موجودند با کسالت و غشا
بعد از حرکت خرنی و تغییر عمل با صمه و تغذیه بدون دلیل و چون اغلب اوقات این حالت بدون تیرالی
عمومی باقی است و علامات مذکوره چندان شدت نیستند در تغذیه از خجالت و حیاط طیب حاذق رجوع نمایند

مکرر

که اینک علت ندرت یا بدست برخی از اوقات بدست برطان شود به
 باید دانست اینست که دریم یا اندام رحم را به تنهایی و یا فقط مختصاً و یا کل آنرا را مبتلا سازد به در صورت
 بخصوصاً ام جرم در حالت تورم بود رحم تانس کرده سنگین شود و بواسطه این تشنگی بیشتر مکان کند یعنی بابل
 شود بقدم یا مخلوطاً یا آنچه در فقره ششم آیه گمان خواهد شد به در صورتیکه درم بخصوص عوش رحم را مبتلا سازد
 رحم او اضافی شود و نون او سبب تر از لون طبیعی و سطح او صاف یا نامنوار و جرم او لین یا صلب می شود و عوش
 سرد شود باعث علقی غلیظی که اجناس کثرت یافته عوش جرم موسوم نموده اند چنانچه من بعد در فقره سیم آیه گمان خواهد کرد و چون بواسطه
 این جرم عوش درواخت نامیده می شود برخی از اوقات شدت بیوست صاعغری و یا مجروح است بواسطه تقرحات
 چنانچه در فقره چهارم آیه ذکر خواهد شد و این تقرحات یا بدون روئیت اند و سهولت شفا می یابند
 و یا سبب سرطان رحم گردد و یا مرکب اند بیشتر مکان رحم و بعضی از ترشحات مزمنه که باعث صعوبت
 علاج میگردند به

علاج عاده منوط است بخرج دم بواسطه تضد و وضع پستی سی عمد و علق در سطح انسی فرج بیما که در
 مرکب باشد بجهت طمست و یا در عجان و دخول مطبوعات لیسنه و مخذره در محبل چون سینه با دام تلخ و
 مطبوخ بزرا لیسنج و از داخل بعضی از اطبایی نهایت مفید دانسته اند استعمال کلل را اما اکثر اوقات چون
 این دو باعث وسیلان شدیدی بتراق کردند بین برهم را در اینگونه درم مخصوص چون در این ضمن سرد
 سرد و زکیده روغن سپید پنجه و یا محلول نمک قرمزی معکوس نوعی با شکر خشت نوشته شود و در مرضه جگر
 تا مازا سینه و اغذیه حاره نماید و در حال خامت بطلب است که به شکولی حدوث حیض را ملطف کرد و چون
 آنکه بیجان دم در آنوقت سهولت موجب عود و کس علت تواند شد و در عین روشا رحمت آلات
 غایب شام و عجان را بدست ملی سلول مطبوعات لیسنه و مخذره پو شانند تا به شکولی این
 حالت میجایند بگذرد به

علاج مزمنه از علاج علت عاده مختلف نیست که آنکه بعد از رفع علامات مخصوصه رفع ترشحات نامیده می شود
 و دخول مطبوخ پوست درخت مازو و دیگرکنار فارسی ولی باید از این قسم ادویه موضوید اجتناب نمود
 در عین حیض و حیند روبرقمان ز نور و بعد از اتمام او به
 اما چون ترغیبه عقیم نماند علاج این حالت غیر ممکن خواهد بود بجهت آنکه شجره انداولوله ای فالوئیس
 است که فواید شدت یا طول ورم نشیام یافتند به

فقره دوم

در جمعی نفاسیده که بفرانسه فینور پوار پوارال *Pierre purpurale* و بهم قیریت پوار پوارال
Melinite purpurale و بهم پری قومیت پوار پوارال *Éritonite purpurale*
 و بهم سوویت و کوکوشس *Suiter de croches* نامند به
 این نامها مختلفه عبارتند از اجتهاد علامات خاصه و دردی که صنفاناش را بعد از وضع حمل مستلماً حس
 اغلب اوقات باعث فلجت گردند و اگر چه برین را اطبایی این حالت را منوط دانستند بوزم رحم
 و برخی بوزم عناق برلی تحقیق این است که این حالت حالق است خاصه منوط بوزم است و فرسوج

مختلفه چنانکه سر بعد تحصیل بیان خواهد شد و حمی نقایسه نسبت بوزن رحم یا صفاق چون نسبت ذو سنطار یا
بوزن امعاء

ابتدا کند این علامه برودت بی نهایت و حرارت را عقبا و که بخصوص سفلی بطن و صدر در کسرا مبتلا سازد که
عند در لگن و نفخ در بطن و عطش مغزطبی نهایت و بیست مزاج و حرمت لسان که برخی از اوقات حالتی چون
حالت محرقه پیدا آورد با اضطراب کلی و سهر مغزط و از شدت صداع که بخصوص فم و در ابتلا سازد برخی از
اوقات بزبان عارض شود و قیافه تغییر یابد با شفاقت عینین در زیادی ترشح دمعه و حرمت و حبس که بعد از
چند روز تبدیل به بی لونی شود و جلد یاس و حار است هر چند بذر ذره در بعضی از مواضع چون چهره و وسطه بین
و عنق عرق بر روز کند ولی بدین گو یا میوزند و نبض عموما صغیر و بی نهایت سریع است با وجود اینکه در با باد
اغلب شدت حمی سخت میاید مگر در وقت روایت بی نهایت که حمی در هیچ وقت سخت نمی پذیرد و بول
قلیل و حرمت با بیست مزاج و چون اطلاق شود با وجع و بیست است و بی نهایت نادر است که عوض
این حالت اسهال عارض گردد و اغلب ترشح رطوبت نقاسیه موقوف گردد بخصوص در صورتیکه غشا و غلی رحم
بوزن مستلما باشد و فقط در صورتیکه ورم سطح خارجی رحم را احاطه نماید شود که ترشح رطوبت نقاسیه بقاعده طبعیه
باقی ماند ولی در هر صورت ترشح شیر یا قلیل معید ورم گردد و در پس کردن از زیاد حجم رحم در سمت فوقانی غا
با صلابت و وجع و با ترکیب در ورم بود است و از لحاظ از داخل جان آمان صلب با حرارت زیاد و زکات حمی
معلوم است و نیز از دخول صبح در مستقیم تشخص را سهولت بهم رسد اما باید در این قسم امتحانات حتما
سیار نمود بدلیل آنکه هر یک از آنها وجعی را که ذاتا شدید است شدیدتر نماید و هر قدر هم ورم رحم بوزن مجا
مرکب بود علامات عمومی شدت میباید چون قی رطوبت دقیق بزرگ یا مخلوط با رجهای پییری شکل و ترشح
متصل و فواق و مرضی از ابتدا مرض شاکی اند از ضعف عمومی که بزودی خود را بواسطه غشی و بی اختیار
ظا هر میازد و مبتلا اند طبیب بی نهایت و صعوبت تشخص که بهر ششاق قوی باعث شدت و وجع است
و بعد از عرض تشنج در اوقات و برودت اطراف و نفخ بطن مرصیه اغلب در روز نیم یا نیم یا چهارم
باشنج داغها، بهلاکت میرسد

اما جهت تشخص این علامه جمیع این علامات لازم نمیشد و تواند طبیب سهولت و بدون شک تشخص بدو عرض حمی
نقاسیه را در صورتیکه در روز اول بعد از وضع حمل و بندرت دیرتر از اوزنی بستلا شود بوجع در رحم با قشریه
یا بدون او که این وجع ابتدائی نفعه فانی نشده مجددا بدون اسباب معین بروز نماید و در هر دو قعه رحمت که
شدید تر و طولانی تر شود یا قله یا من مقدار یا بالمره معدوم شدن رطوبت نقاسیه و نبض صغیر و سریع در بعضی
یا قوی و صلب در بعضی دیگر بزرگندگی قلب بی نهایت

نیز باید طمشت کرد دید که حمی نقاسیه علامه و بر ورم خود رحم اغلب مرکب است با امراض دیگر چون ورم رباطات
رحم یا ورم صفاق یا ورم سینه ان یا ورم مثانه ورم مستقیم یا سایر امعاء با ذاتی بحسب ما ذاتی از سهولت
که نادر مرکب گردد و بعضی عرق کزی و معلوم است که در این اوقات بر طبیب حاذق است که مرض آشکارا چند
سخت نشد و بجای حله مخفیة حجم و بی نهایت رویداد از و
در هر صورت حمی نقاسیه مرضی است که خود را بدو نوع مختلف از یکدیگر ظاهرا هر سازد یا نوع حمی نقاسیه در می

رحم

که ابتدا گند قهقریه و حرارت مواضع و وجع بی نهایت یا بنوعی نفاسیه محرقه شکل گرفتار او بتانی است
 و بطور معمولی یعنی علامات و ریه و حدود رحم تا مدت چندی واضح نیستند و علامات محرقه بهتر معلومند
 تا بالاخره طبیب فوراً از حقیقه مرض اطلاع بهر سانه دست درسی بعلاج دیگر ندارد
 چنانچه قبل بیان نمودیم این علامه از جمله روی ترین علل آن است و اغلب اوقات هملک است اما شود هم
 که ورم در ریه و سیم یا بقیه یا چهاردهم سحران حید تخلیل رود چون از یاد ترشح رطوبت نفاسیه دموی یا طبعیت
 یا خروج دم بوسیله یا رگهای زلف لدم و اغلب اوقات بعرق کثیر المقدار و حائض منض لین و عرض و یا
 ببول که بر بار سوب بگری و یا بسیار ندرت با سبب بلغمی و صفراوی
 برخی از اوقات هم مرض اشخاص نماید بریم که ببحاری مختلفه خارج گردد و اغلب هملک است و همچنین مبدل شدن
 ورم بغایت آری که در اوقات ورم شدید بعد از دوالی سه روز عارض میسرود و نیز از جمله اشخاص است رویت
 مبدل شدن ورم مصلا بت یا غنیت یا اشتقای رحمی که اگر چه این اقسام مکه هملک فوری نیستند ولی در هر
 صورت بدیهه قلیل یا کثیره مرصنه را بهر اوقات میرسانند
 اما تا بدخان دانست که این قسم ورم فی حقیقه ورم مضطرب باشد بلکه همه عرض این مرض حالت خاصه مرصنه
 شرط لازم است بنوعیکه حی نفاسیه از جمله ورام و اراض خاصه است بلیس آنکه اگر چه در تشریح کردن این قسم قوی
 وجود ورم در سنج رحم و در صفاق و در عروق دموی لکن دلیل بر حالت ورمیه است اما بلا حفظ دیگر سرعت رقا
 مرض وسیل شدید و حدود رحم و انجذاب و ورکل بدن و حالت و بانه و سیر این علامه دلالت کنند بر
 خاص که بسیار ورام خلطی ندارد یعنی علتی است خاصه در آنایکه وضع حمل نماید که رحم آنها معلوم باشد
 از دم و رطوبات بدینه آنها از همان حالت عمل تشریحی یافته باشند سهل است که شرط لازم این مرض درین بود
 که عروق جذبه و آورده رحم رطوبت مضرة متوقفه در رحم را داخل دوران عمومی کنند
 اما اسباب پدیده آنها در این باب مختلف است چنانچه در برخی این علت را منوط دانند بسبب معیشت و غم و
 هم مغرط زمان در حین حمل برخی دیگر به انسداد ترشح رطوبت نفاسیه و نیز اما در هر صورت این مرض در فضول باز
 رطوبت پیش از سایر فضول شایع میاید ولی از جمیع اسباب بچکدام پیش از جمعیت بودن در یک جانی اثر
 بر وبانیت این مرض ندارد چنانچه در بلاد فرانکسالی نهایت مسری است در بعضی بنای مخصوصه انات حلاله
 علاج چون حی نفاسیه مرضی است که بدون اسباب مبنه خود را فوراً ظاهر سازد بر بستاران است که خبر آن
 باشند از قهقریه که بعد از وضع حمل بدون سبب معین ظهور کند با حی بعد از هر وجع بطن که دخلی بقولج رحم
 متداول حته خروج پارچه سنج از دم ندارد و از اشفاق بطن چون اغلب ورم صفاق انات تازه زائیده و حی
 نفاسیه بدین علامات ابتدا کنند چون حی نفاسیه با علامات ورمیه خود را ظاهر سازد باید بدون مضاعف
 رجوع نمود بخروج عمومی و موضعی دم و بوضع اضرة مخزره و لیسنه و سایر ادویه موضعی از این قسم ولی خبر
 در ابتدا مرض و در قسم ورمی و این نوع علاج مفید است بعد از مدت قلیله و در قسم محرقه رفتار ضد ورمی
 خواهد بود و مفید بود در انصوت استعمال نیتون مقی بمقدار تمام از قرار دستور العمل معلوم را از ورمی
 نسیه که نام چنانچه در قرابادین شفایه از بابت امراض صدریه تفصیل ذکر کرده بصاحب تریج بریم
 زیق ریادی و رطون و در استنی ران و یا رجوع شود با استعمال کونیداز قلی که بر تقریب ورم وید و

اول از کتایب ششم از فصل چهارم از باب دوم در صفحه ۳۳ ذکر کرده است
 طیب فرانسیسی که در این زمانه نیز در خصوص علاج این مرض اشراف نمود
 که کتایب سهولت استعمال از او در اینجا بیان نمایم پس بدانکه فوراً بعد از عرض علامات و لیک کل بطین با احتیاط
 بقالی از کتودون *... ..* که عبارت باشد از محلولی که در اینده در اینتر مخلوط با لیکل که این محلول را
 بقلم موئی نقاشی بروی لطن پس کرده تا از اثر هوا بیشتر بریده جسم غشائی شکل بروی جلد لطن باقی ماند و گوید
 مذکور که بعد از سه ساعت جمیع علامات رویدگی ضعیف میآیند و در ضمن این علاج پرهنر کمالی استریتینده و عدم
 حرکت از جمله لوازم اند و فقط چون سیوست مزاج در این مابین موجود باشد طیب مذکور بر حق از اوقا
 بدین پدید آید رجوع بسناید

چون این مرض در بلادی و بانای شود بنوعیکه هر روز زن وضع حمل نماید شدت کم یا زیاد بدین مرض مستلک کرد
 بر طیب است که از ابتدا تا حفظ صحیحی پردازد و از این بابت در اینجا دو قسم از تجربیات را بیان نمایم
 که هر دو بی نهایت نافع و مفیدند اول است استعمال حبه از دهن پدید آید در ابتدا علامات وضع حمل از استوار
 که بکیرند کترای مسوق شازده کندم و آب یک سیر و شیر و قند نیم سیر و دهن پدید آید در متعال که مخلوط بهم است
 در کده حبه شوخه در این عمل خاص دو حسن دارد اول اینکه چون قسبل از وضع حمل امعاء از براز خالی شوند زینجا
 معاند از خروج او بدون اراده که باعث کثافت در صین وضع حمل است ثانیاً اینکه این قسم حبه بعد از
 شدن امعاء باعث سهولت وضع حمل و مانع از اسهالی رویدگی است و منع حمل است
 دوم از قسم حفظ صحیحی استعمال جوهر کنه کنه است که طیب فرانسیسی *... ..* نام اشراف نمود بدین
 نوع که از چهار ساعت بعد از وضع حمل ابتدا کرده هر شت ساعت شش کندم جوهر مذکور را منوشاند و در روز
 از وضع حمل گذرد و از روز دوم تا ششم دوازده ساعت بدوازده ساعت مقدار شش کندم را میسوزد و گوید
 طیب مذکور که در این صورت آنرا جوهر کنه کنه است که نیت که اینک رفع کند اثر سمیت هوایی را که در جمیع انات آن بله
 باعث این مرض کرده و چنانکه کنه کنه در وقت و بانای شدن نوابب اثر ضرر بردانی را از ایل میازد

فقره ششم

در سده عنق رحم که بفرانسه آن کوزرمان دو کول *... ..* در علامات رین *... ..*
 چون بر است که در این کتاب عقائد و طریقات اطباء فرانک تفصیل نام ذکر نمایم لهذا چند کلمه در باره
 سده عنق رحم که در فقره اول این فصل سده در تعریف ورم رحم اشاره شد بیان نمایم پس بدانکه اساس
 عنق رحم که باعث سده او کرده باقسام مختلفه است چنانچه دموی و استغالی و خاوری و سرطانی او دیده شده
 ولی عقائد اطباء فرانک در باره عمویست و خصوصیت انهایی نهایت مختلف است چنانچه مثلاً معلوم
 معروف فرانسیسی *... ..* نام این قسم امراض از عموم ترین علل انات شدت و عکس
 معلوم معروف دیگر *... ..* نام سده مذکوره را بی نهایت نادر اند و گوید که آنچه اطباء دیگر طیب
 اثر سده عنق رحم دانسته بودند بنوعیکه در شکر نمان رحم و چون بی جونی جهت اختلاف اقوال کشیم و لیلی بر آنها
 نداریم الا اینکه هر دو معلوم معروفه *... ..* تحقیقی خود را بیان نموده اند اما احتمال کلی بر این است که اتفاق
 استعمال اینه *... ..* قلیل بود و بدین جهت با ما ندر است که نقل نموانش علامات سده

بر صفحه ۳۶۲

از پس تشخیص در بعضی موارد که بدون آینه تشخیص داده و در همه اوقات جهت تشخیص با بصارت و لمس بسیار و بر جرح نمود
 و از این روش معلوم گردید که سده عرق رحم مرضی است بسیار تا در پنهان علی و با بر طیب است که در این حالت
 سعی کلی نماید تا مریضه با استعمال آینه را صحتی گردد و در صورتیکه مانع از این باشد بعلاج نیز دراز تا اشتباه در او ظهور نکند
 و چون با انعکس طبعی از بودن سده عرق رحم حادث گردید مدت کمالی دو سال مریضه را بدون حرکت
 یعنی در بستری نگاه دارد و در فصل طبع نیز ششالی ده علق وضع نمایند و تدبیر کینه طبعی این مریضی
 ازین روز و پونز سیوم و عصاره شوکران باندور و نونا سیوم بنوشند

فقره چهارم

در تقرحات عرق رحم

این تقرحات یا سطحی اند یا عمیق و تقرحات سطحی اغلب ظاهر گردند در اطراف و در سطح انسی فم ظاهر رحم و باعث
 حکه و ترشح رطوبت صفرا لئون لرح و بعضی از علامات حبسینه نیز گردند و تقرحات عمیق در همان مواضع یافت
 شوند ولی ردی تر بود و ترشح آنها اغلب ربی و دموی است و از طرفت آن رطوبت اغلب مجمل نیست مگر
 بوزم نزله کرد و اما با وجود این اکثر اوقات تقرحات عرق رحم خندان مخوف نیستند مگر آنکه از جنس سرطان بودند
 که در این هنگام تشخیص و تخلیف از قرار است که در فقره آینه مذکور خواهد شد

علاج بر دو نوع است خارجی و داخلی و غیر علاج خارجی قسمت اول در مجمل و ادویه موضعی و اکا که را با اما
 حقه یا بلعایات است چون بطبوخ سپوس کبدم و ماخس و مطبوخ جبارزی و بزکمان و امثال آن و یا با ادویه قافله
 چون محلول زاج بیض و استنات دو علم و انفات و دوزک و یا با ادویه محرکه است چون مطبوخ ورق جوز و محلول
 بوره و شراب معطر و باید ابتدا شود تقسیم اولی و بعد تقسیم دوم و سیم را بنوبت استعمال نمود و هر یک از آنها را تا
 نباشد بلکه در حالت قوت و برودت مناسب تر باشد اما ادویه موضعی بدین نوع اند که یا یکی از تقرحات مذکور
 مدتی در مجمل توقف نماید بواسطه بلند نمودن کرم مریضه و یا تدبیر کینه طبعی از مریضه چون سرهم کلل و سرهم کبوتر
 و نونا سیوم و یا فرجه الوده یکی از آنها در عرق رحم قرار دهند اما ادویه ای که استعمال یا قلم غیرت داران است
 و یا غیرت است سید و نرگود *Nitrate acide de mercure* چنانچه که بعضی زحم بواسطه پارچه الوده در
 وقتی تحقیق استعمال این دو وجه تغییر دادن حالت تقرحه بنکولی از سایرین بهتر است بخصوص چون آنها را
 بر پشت روی یک صفحه شسته باشد و در هر استعمال موضع تقرح و عرق رحم را از بلغم لرح که آنها را احاطه نموده است
 بواسطه تفکیک با نرگود پاک نماید و بدان که در تقرحات سطحی غیرت داران کافی و بهتر است ولی جهت تقرحات
 عمیق غیرت است سید و نرگود نرگود تر بود

اما علاج داخلی منوط است استعمال داخلی ترکیبات حدید و رویه مقوی و اشتیاق منبتا برقت و قلت دم و
 استعمال با ادویه سرد و ضد خانی و ضد سخیلیه از قرار اوقات مخصوصه

فقره پنجم

در سرطان رحم

چون در صومعه و در بعضی است لازم در باره سرطان بطور عموم ذکر کردید در اینجا خبری تفصیلی در باره سرطان مخصوص
 رحم و حفظ صحت او کافی باشد پس آنکه رحم از جمله آلاتی است که پیش از سایر آلات سرطان مبتلا گردد و خواهد بود

سرطان لینی خواه بطور سرطان مخفی خواه بطور تفریح سرطانی اما در هر صورت مویس طویل یا مخاف یا نا هموار است
 با صلابت اطراف و وجع سختی تا فخذ و قطن که باعث سهر مغز و خروج رطوبت و مویس اند بنوعیکه برخی از
 اوقات مرضه کمان کنند که مبتلا بحیض شده باشد و خیال ندارد که مبتلا بمرض مهلک شده است تا بواسطه
 باشد که لون و هزال و لون تبسنی مخصوص و سایر علامات مخصوصه مزاجیه سرطانیه طبیعت مرضه از حالات
 رویه موجوده مخبر گردند

چنانچه بیان نمودیم اغلب علامات بروز این مرض بر طبیب شخص نکرده بدلیل آنکه بندرت در ابتدا با و رجوع شود و که
 هم بعضی از اوقات در اول مرض لطمه حالت خود را بر وزه نه علامات موضعه اغلب اوقات نشانه قلیل اند
 و طبیب علامات حاد از تغییر اعمال را بمرض دیگر شنبه نماید چون در مرضی مختلفه دیده شده که مقدمات مرضی
 در عمل حیض ظاهر شود بد معنی که چون مرضه بسین یا سینه بر باشد ترشح حیض یا معدوم یا بی قاعده یا سنگل
 بوزن یک غیر مری شود و چون مرضه بسین یا سینه حیض او بقاعده طبیعتیه معدوم شده باشد گاه بگاهی سیلان
 دم عارض او شود با ترشح بغم قلیل یا کثیر و وجع در لکن و در کتین و در عجان و در حالت اولیه از لسن یا صبح و در
 اینه مجمل حاصل تشخیص قلیل است و اغلب ابتدا مرض در این حالت شنبه میگردد و بمرور عروق با حالت عصبیه رحم اما چون
 قدری طول کشد اکثر اوقات تشخیص سهل شود یعنی علامات سرطانیه موضعه دیگر اختلاف خدانی اند
 از جمله اول وجع سختی یا وجع ثقیل در رحم که بکن و یکستین و فخذ است کرده در مواضع قریبه یا بعیده نگن نماید و دوم ترشح
 بلغمی یا خونت که گاه بگاهی مبدل شده سیلان دم شسته گردد بحیض ولی تشخیص این حیض حقیقی داده شود از آنکه این ترشح
 بی قاعده است و بمرور نزدیک بهم شلایه بر مرقه کدر نموده یا شسته علامت میماند در مثانه و مستقیم یا چهارم حالت
 عامه مخصوصه بزاج سرطانی از جمله لون تبنی و هزال و شمال آن به تخم در او اخر مرض اغلب مستقیم و مثانه متفرج و مویس
 شده اجزاء موجوده در آنجا از مجمل خارج میگردد و از لحم شسته قاریجی شکل نخه نامی دم منجمده اسودالون و پارچه
 عضلانیه فاسده خارج میشوند و دریم مترشح شنبه بشاله شراب است و از اثر رطوبت کالدر عروق دمویسیلان دم که
 از هیچ ادویه ندرد و ظهور نماید و چون این قسم از سیلان دم بعضی از اوقات باعث تخفیف وجع است مرضه
 طالبان و مسکود با وجود آنکه مطلع اند چه قدر هر یک از سیلان دم باعث نزدیکی مرگ میگردد و

علامت حاد از لسن و اینه مجمل بنهایت تشخیص قشار عده نمند و در اوایل مرض از دخول صبیح تا همواری
 سطح عشق رحم معین گردد با صلابت در بعضی مواضع و نیست در بعضی دیگر و اغلب اوقات فم رحم از حالت طبیعتیه
 وسیع تر است و صغظه صبیح بر عروق باعث از دیار وجع و خروج رطوبت دمویس است خواه در وقت تشخیص
 صبیح و خواه در وقت عمل جماع و در صورتیکه عشق رحم بدین حالت بود شنبه بروز سرطان نخواهد بود و اگر هم با
 تشخیص بزودی بدون شک شود بجهت آنکه مرض متصل در حال تزیاید است و بزودی دمان خارجی رحم وسیع شده
 شده شود و بتیغ که طرف وسیع او حاطه شده است از راه کبهای خارجی شکل با صلابت یا بدون او که بسبب
 خرفی سیلان دم شدید از کباب روز کند و چون این برآید کبهای شنبه در موضع اتصال عروق رحم بسیار قلیل
 الی غنیه برخی از اوقات این علت شنبه گردید و بواسطه رحم

اگر چه تشخیص سرطان رحم در او اخر معافیت از شنبه اما برخی از اوقات اول شنبه شده بمرور نرمن عشق یا
 تقرحات سینه یا از دیار شنبه در اینصورت معلوم معروف فرانسوی دو پونی ژان نام دارد

را یک ماده شکر شیمی را بی نهایت ممد میداشت بر سهولت تشخیص
 اسباب و تقدمة المعرفة این علت را تفصیلی که در فصل نهم از مقاله اولی در صفحه ۲۰ بیان شده خارج نیست
 اما العلاج چون اغلبی قائل بر عدم علاج این مرض اند و البتة دیگر علاج مخصوص معتقد ما شد اقول طبنا
 درباره این علت بی نهایت مختلف است که طایفه اول از اطباء منقذ الطبیعه و اکثرا نموده اند و فقط علاج
 تسکینی کنند و طایفه ثانیه در جمیع اوقات بعلاج مخصوص رجوع نمایند و معلوم است که هر دو نوع در شریک
 عیب خود دارد و بنا بر این بهر دو قول ملاحظه نموده در اینجا بتعریف علاج وسیلی می پردازیم و در این ضمن بجزای
 مختلفه اطباء معروفه را ذکر نمایم :

پس بدانکه چون یکی از علامات مخصوصه در ابتدا این علت تبهان دم برجم است استراحت در بستر با عدم جماع و غیره
 سر یقه الاضم و استقام در مطبوعات طینه با فصد عرق عصب بقدر اقلیل ولی بفاصله هر پنجالی هشت روز در
 ابتدای ایمرض بی نهایت میفند بعضی را طبا بم حده اسکات و جمع رجوع تر کسبات مختلفه افیوزه خوا
 براه دنان خواه با مال خواه بطرز ضما نمودند ولی از تجربیات زیاد معلوم گردیده که از این قسم عمل اغلب در
 سرطان رحم حاصل نیکی دیده نشده بلکه عوض آنکه باعث خواب گردد و سبب سهر مفرط است بدون
 یغیر در وجع هر چند بسیار بندت میفند باعث اسکات و جمع گردد در بعضی از امره مخصوصه یا در ضعف
 منه و فقط در صورتیکه وجع را اقلیل نماید استعمال و مودمند خواهد بود از جمله دویه و اقلیه مخصوصه عصاره شو
 وندوزد و فر *Sature de fer* و آرسینیک *arsenic* میباشد و بهترین ترکیب است که تجر میفند
 افتاد جی است قرار این نسخ بگرد صابون بادام مجده کندم اشق سی و شش کندم پذیرد و در آن مجده
 کندم بزوموزد و فر *Brounne de fer* که کندم عصاره شوکران و عصاره اکونیت *Aconit*
 از هر یک پست هشت کندم مخلوط بهم نموده جی بوزن یک کندم سازند و در هفت بکر صبح و دو بکر شام
 میل نماید و بتدریج این مقدار را بدو حبسج و دو حبس شب رسانند و در باره استعمال آرسینیک بدان که
 اطباء معروفه اقلیس و نیکی دنیا منفعت کلیه در رجوع نمودند و بر چند استعمال و احتیاط دارد ولی بکندم
 استند ایننو *Aconit arsenicum* محلول در پست مقال شب مفسر و مخلوط بدیه مقال لعاب غلیظ
 عربی بنوعیکه صبح بصبح دو مقال از او نوشیده شود غیر مخوفست :

درباره علاج خارجی علاوه بر عمل بدیه که منوط بعلم و عمل جراحی است بدانکه در این باب دویه موضعه مختلفه
 استعمالند و فیدترین او استعمال جوهر نوشادر را دیدیم که کسب جزا و را بچهارالی شش جزا آب مقطر
 مخلوط نموده روزی یکدفعه بواسطه مال او را بعضی رحم برسانند که در اول روز استعمال باعث از دیاد
 وجع است اما بزودی مزاج بدو عادی گشته بر رفع وجع و راحه عفته نموده باعث تخفف کلی شود :

مشره ششم

در تغییر مکان رحم که بفرانسه دریا سنیون *Deviation de la matrice* و اولاما ترین
 و بهمینست روایت *Deviation de la matrice* نامند
 چون ملاحظه کردیم که رحم در بطن جکینه معلق است بواسطه ارتباط غیر مستقیم خود سهولت و عمودیت تغییر مکان
 رحم معلوم خواهد شد بدانکه در رحم تغییر مکان کند بقدم و خلف و بامین و ایسر و تحت که این تغییر مکان

باعث وجع و صعوبت مشی و تغییر ترشح بول و برآورد عمل غیر طبیعی جنین و علامات عصبانیه ملاحظه میگردند
اما تغییر مکان کل رحم بقدام به در اینصورت اندام رحم فشرده و مانند را و عقب او مایل خلف شده و مستقیم را نیز در شکم
یا سینه بول ظاهر شود از قراریکه فشرده بر اندام مشابه یا بر ابتدا مجرای بول حادث میشود با حس ثقل در مستقیم
و پوست مزاج

اما تغییر مکان کل رحم بخلف به در این حالت که عکس حالت مذکوره قسلاً اندام رحم مایل خلف است و عقب او
مایل بقدام به در اینصورت مستقیم و مانند از رحم فشرده شود بنوعیکه پوست و عسر البول عارض نمیشود
و باید به شکوفی تشخیص داد آیا در وقت این عوارضات رحم خالی باشد یا نه بجهت آنکه نفوذ المعرفه مخلف خواهد
که در وقت حمل رجعت رحم بقاعده طبیعی بدون صعوبت تمام حاصل نخواهد شد
اما سختی شدن رحم بقدام به حالتی است که اندام رحم منحنی شده است بر خود عقب بدون تغییر مکان عرش و حال
طبیعی

اما سختی اندام رحم بخلف به در اینصورت اندام رحم منحنی شده بخلف مایل عقب و مستقیم قرار میگیرد
اما خروج رحم سه درجه است درجه اول سستی رحم است که رحم جزئی تحت مایل شود درجه ثانیه زیر آمدن رحم
که عرق رحم داخل فرج شود به درجه ثالثه خروج او است یعنی که از لکن خارج شود
اما وارونه شدن رحم حالتی است که اندام رحم در عقب او واروده سطح داخلی او از عقب خارج میگرد و این حالت
حاصل نشود مگر بعد از وضع عمل منجمت صعبت این مرض قلیل الوقوع است

بعضی از علامات تغییر مکان رحم جنینی است و بعضی دیگر منوط بعمل اند به قسم اول شخص گردد از لکن که حال
شود از دخول صبیح در مجرای رحم و بیک مرتبه با قاعده و یا خوابیده باشد و مخدین و جزئی منحنی و از آنکه کرد و در باشنه
که چون طیب حالت طبیعی رحم به شکوفی تشناخته باشد قدام مکان غیر طبیعی سبب است تشخیص داده شود
و چون در این ضمن محل خارجی بطن را نیز لمس نمایم حجم و مکان رحم سهولت تعیین گردد بشرطیکه بسیار بدینی رحم را
از راه مجرای فشرده و داده ویدایسیر بر بطن بین کرده از خلف بقدام فشار دهیم

علامت اعمالیه هر چند با قدام مختلفه و برخی از اوقات بی نهایت رویداد به سخالی جهت تشخیص کافی نباشند
اما چون داشتن آنها بر طیب نیز لازم است بدانکه این علامات بروز کنند بحسب تند و در قطن و در ارتین و وجع در
اسفل بطن که برخی از اوقات تا مخدین سرایت کند و حس ثقل در مستقیم و سلس البول و یا عسر البول و علامات
عصبانیه مختلفه که بدین جهت هم بعضی از اوقات بر طیب و مرصنه با خنثی رحم شسته کرده که تعریف و اقبل از آن
در جمله دویم از فقره هشتم از فصل سیم از باب اول این مقاله در صفحه ۱۰ بیان نمودیم و فی الحقیقه هیچ مرضی در
علامت خود مانند تغییر مکان رحم مختلف نیست خاسته برخی از انارث و جبری نهایت پند از جزئی استخوان اندام رحم
بخلف و برخی دیگر به سبب منجر میشد که رحم نزدیک است که از فرج خارج شود و دلیل بر اختلاف اندام رحم الای
گوینم که از بطور یا سرعت رفتار حدوث تغییرات و از درجه حس عصبانیه اشخاص مختلفه است بلکه توان گفت

که منوط است به ایندلیو سینگلر از *Diagnosis*

این قسم از امراض بی نهایت عام است و تغییر مکان کل رحم بقدام پیش از تغییر مکان کل رحم بخلف دیده شود
و بالعکس استخوان اندام رحم بخلف پیش از استخوان اندام رحم بقدام است و خروج رحم از جمیع اقسام تغییر مکان پیشتر

اشفاق افشده سهل است که قلبی از آنها نشاند که بعد از چند دفعه ظاهر شدن در یک وقت عمر کم یا زیاد با و متلاش شوند و چند
میگردد از این علل مملکت نیست اما با وجود این هر یک باعث زحمت بی نهایت است و تا در وقت که ترشح
غیر طبیعی و تقرحات عنق رحم مرکب باشد بوی یک بر طبق سبب تشخیص سیکولی المس به شانی کافی نیست بلکه نیز
باینه رسمی باید رجوع شود:

واضح است که اسباب تغییر مکان رحم دو نوع اند خارجی و داخلی چون ضربه جستن و افتادن و زیاد فشردن و
باریک کردن کمر و اورام آلات تحتانی بطن و زیاد وسیع شدن لگن و امثال آن که اینها یا باعث استسقاء
رباطات رحمیه اند یا ضربه بی نهایت بر رباطات آورده قوه مقبضه بسط آنها را زایل سازند چون حرکت پیاده
زیاد جستن و از زیاد حجم رحم از بر سستی که بوده باشد:

علاج متوسط است بدو اشاره اول رجعت دادن رحم بکمان خود دویم نگاه داشتن او را بحالت طبیعی: اغلب اوقات
رجعت دادن رحم بکمان خود بواسطه صعب سهل است مگر اینکه مریضه حامله باشد و لکن نگاه داشتن او را بحالت
صعب است بدلیل آنکه رحم متصل بواسطه ثقل خود باین تغییر مکان است و بنابراین باید در ملاحظه کردن اشاره
دویم رجوع نمود با سببانی که هم قوه انقباضیه فانی نشده رباطات رحمیه را مجتهدا رجعت دهند و هم مانع
از ثقل رحم باشند: اما رجعت دادن قوه انقباضیه فانی شده رباطات حاصل شود از خوابیدن بر پشت و یا
کردن از بر شتم ضربه و حرکات عینیه در وقت مشی یا ایستادن و از رفع حالت تورمی که برخی از اوقات موجود است

و بخصوص اگر احتمال دویید بارده منقبضه موضعی و جلوس برود خانه یا آب دریا یا آبهای معدنی که تمهید
که چون مدت مدید یعنی چند ماه متصل بدین قسم علاج رجوع کرد و نا در علاج تمام ولی قلب تخفیف کلی بر مریضه
عاید میگردد و در هر صورت این قسم از علاج بدون ضرر است و اغلب حاصل و مقابل حاصل رحم نشد
که باقی نام مختلفه نگاه داشتن رحم در محل طبیعی معلولند ولی چون اجزائی هستند خارجیه باعث بیجان گردند
بطریقی که بسیاری از زنان بسیار چه بوضع آنها رضامندند و علاوه بر این باید دانست که پایه و میان حقیقی

رحم مجبل است و چون بواسطه متصل نگاه داشتن جسم خارجی را در مجبل او را وسیع کنیم سبب خروج رحم سهل تر خواهد
شد و بدین دلیل هم بعضی از جراحتان و قابله کان معروفه بعلاج دیگر رجوع نمایند و اینها را محضرا بیان مینمایم
اول از آنهاست فشار بر عجان که طبیب امریکائی موسوم بقطن *Arnica* اشرار نمود تا بواسطه فشار بر عجان
مانع از نزول رحم گردد دوم زانهاست عمل موسوم بر ای پی زنی یورانی *Erionaraphie* که طبیبی

فرانسیس *Franck* از اهل هامبورگ *Hambourg* اشرار نموده است تا بواسطه قطع در ملت خیر
مجبل و انفال لجهای جراحت بواسطه سوزن مجبل ضعیق گردد سیم است طرز معاوجه طبیب ایتالیائی بنام
پلیتی *Pelleti* که سوزن و نخ را از چند مواضع فرج و مجبل داخل کرده بالاخره پنهارا سخت کشیده باعث
غافقزایی قدری از جدار مجبل ضعیق او شود چهارم از آنهاست محرق ساختن غشا مخاطی مجبل بواسطه
ادویه کاله یا آبن تا فتنه بر چهار قسم عمل با سجال بقوایه مختلفه مستعمل بود و با عقاد اغلب طبیبان بهترین نوع
علاج در این زمان فشار بر عجان با همراه رفشاد خاص که بجهت رجعت دادن قوه انقباضیه فانی شده
رباطات را پیمان نمودیم:

فصل هشتم
فصله

در زف الدم رحم که بفرانسه منورازی *Ménorrhagie* و هم منورازی *Ménorrhagie*

و هم منورازی اوزن *Hémorrhagie utérine* نامند

بدانکه بزبان فرانسه از قرار منو قع سیلان دم منورازی متفاوت است از منورازی بدن نوع که بواسطه مخصوص است سیلان دم از رحم مقدار زیاد را که در وقت حیض تا در غیر وقت حیض در انات غیر عاقله ظاهر شود و منورازی مخصوص است ترشح دم از رحم را که با در حین حمل یا بعد از وضع حمل مقدار زیاد بروز کند چنانچه اقسام سیلان دم که در فصل چهارم از مقاله اولی بیان گردیده در سیلان دم رحمی نیز واقع میگردد که قوتی کویند او را در صورتی که سبب و همچنان دم در رحم است و ضعیفی چون دم عمومی زیاد رقیق گشته میل بخروج از راه رحم کند و ذاتی چون منوط باشد همچنان غشاء داخلی او و عرضی چون شیخ تغییر جسمانی رحم است اما زف الدم رحم قوتی در وقت غیر حمل عارض میگردد و از هر سببی که باعث از زیاد دور و دم در رحم باشد چون تغذیه کثیر القدره و جماع با فراط یا میل متصل بجماع و رسیدن بدو و استعمال دویه کاله بر عرق رحم و رکوب و ششی زیاد در قرض و توقف در بلاد گرمسرات و امثال آن چنانچه زف الدم رحمی ضعیفی در وقت غیر حمل عارض میگردد و از اسباب ضعفه مختلفه که باعث رقت دم و یرقان لامض و اینکرتوت گشته باعث سیلان گردند و هر دو قسم از کارای و مزاج عصبی و عاشقی زیاد حادث میگردد و برخی از اوقات هم سیلان دم رحمی در امراض دیگر و یا در وقت سن یا سن بطور بجهان بروز نماید

اما زف الدم رحمی در وقت حمل یا در وقت وضع او حاصل شود از جهت جنین از جدار رحم یا در وقت وضع حمل و یا بجهت ضربه وارده بر جوارح او و اسطه یا بدون واسطه که در امضورت عروق رحم و جنین پاره شده و باز مانده متصل دم وارده بر رحم از آنها سیلان نماید

زف الدم رحمی در وقت غیر حمل یا بروز کند با مقدمات متداوله در وقت بروز حیض و یا بدون مقدمات ظاهر شود

تشخیص این علت سهل است که در صورتی که دم در خود رحم توقف کرده و بجهت گشته خارج نگردد و در بعضی از اوقات ترشح دم حیض فی ذاته بمقدار کلی است بنوعیکه برخی از اوقات هم میتوان هر دو را هم مشتبه نمود تا از تقریر خود صاحب علمه حقیقه او معلوم شود یا اینکه رجوع کنیم بطرز تشخیص که طبیب معروف اقلینسی ابتدا طمشت گردیده که دم حیض در هر اوقات رقیق است و در حین ترشح منجمد نمیکردد بعکس دم خارجه از سیلان غیر معتاد که یا تمامه و یا بمقدار زیادی از او در حین خروج منجمد گشته بدون جریان و چون گشته خارج شود از طول مدت سیلان غیر طبیعی علامات عامه سیلان که قبل در فصل چهارم از مقاله اولی بیان گردیده ظهور نمایند در صورتی که سیلان دم رحمی انفرقه مزاج باشد و جمع قلبی که قبل از سیلان در قطن و در برتین و قندین موجود بوده فانی شود و خود سیلان در امضورت علاج است نه مرض اما چون سیلان دم ضعیفی بود باعث از زیاد با حشه کی لون و طمشت قلب و رقت دم گشته حالت روانت قدیم را اضافه نماید و در صورتی که منوط باشد با انفصال جنین برخی از اوقات شدت سیلان دم به هلاکت میرساند و چون منوط باشد تغییر جسمانی چون سرطان و توبه و امثال آن اغلب مقدار دم ترشح قلبی است ولی از آنکس و خود متصل بنهایت مخوف گردد

علاج: همین که سیلان دم رحم از زیادتی مقدار مخوف شود باید بسد و پردخت و مرضیه را در سبب خوشن جواباند

در صفحه ۱۳

منورازی

در صفحه ۱۲

بطوریکه

بطوریکه ارتفاع لکن از باقی اندام پستتر باشد و امشربه بارده حامضه یا اذیه بارده نوشاند و حبه نموده با آب سبب مقدر
 قلس و چون از این قسم فشار سیلان نشود بقصد مکرر رجوع نمود از قرار اشارت نبض و حجامت بدون
 شرط و اضمه خردلیه در چهار محل لکن و قطن وضع نمود و حبه میل دادن دم بدانجا و رفاده بسلوله با تلخ بدانجا
 وضع نمود سهل است که در این ضمن دخول یکی از مخلوقات قابضه در حالت برودت در محل لازم گردد
 بلکه برخی اوقات استحام در آب باره مفید فایده و چون با وجود اینها سیلان نگردد تا اسیر شود مانند استعمال
Camphor ولی اغلب اوقات بدانجا رسد در صورتیکه علاوه بر دستور العمل سابق رجوع شود
 بعضی از نسخ مجرب که بریکت قرار اشارات مخصوصه از خود را می بخشند اول است سبب موسوم بر پی لول
Quercus از این قرار که در سلفات *Alumina* *mine* نام معلوم معروف قاپله کی در نزد قرار
 دو گندم مومند راب بقدر کفایت تاست و پنج حبه گرد که در نیم ساعت به نیم ساعت با ساعت عبت
 یکی از آنهارا میل نماید دوم است بنسخه که اوزنی آن *Arizander* نام معلوم معروف قاپله کی در نزد قرار
 و او است بدن بوی که بکیرند زاج سفید پنج شکر شیر و و متقال و نیم دارهین کوبیده یک شطابیل و نیم مخلوط
 بهم ساخته شست گشتند که صبح بصبح یک مقدار در مویز و نیم شکر و یا کوه سفید بجاوشانند تا شیر برسد
 و او را صاف کنند و در مصفی او بمیل ذائقه برضه شد داخل کرده نصفه شیر برید صبح و نصفه دیگر آتش زد
 سیم است استعمال *Alumina* که برخی نواظرا و اربانی بکفایت میخورد برخی دیگر بی اثر دیده اند و چون
 سبب اختلاف این قوال را ندانیم با عقدا این بنده احتیاط در استعمال و لازم میگردد بخصوص چون از تجربیات
 صحیح و مکرر معلوم کردیم که دو نسخه مذکوره اول و دوم و سایر ترکیبات آئینه بدون شک مفید چهارم
 استعمال *Archlorure de fer* بی درجه مخلوط با هم وزن خود است مقرر شود عبت
 ساعت بساعت یک قاشق چای خوری از او نوشیده شود پنجم است اینون مخلوط با سیستات *Quercus* و اولم
Acetate de plomb که سه ساعت به ساعت دو گندم و نیم از هر یک مخلوط یکدیگر ساخته
 برضه بنوشانند و در این ضمن شربت سرکه و بنده که باعث انحلال جوهر سرب است تا استعمال متصل جوهر سرب
 بسبب جوهریانی از سد بدلیل آنکه تجربی رسید که مفرگشتن ترکیبات سربی در بدن از جهت بدل شدن به کربنات
Carbonate de plomb است و شربت سرکه مانع از این تغییر است و این اشراع از جمله
 اشراعات شیب معروف نیکی و نیانی ماکین کوشش *Martintook* نام میباشد ششم
 که از آن عطف عالمه را در رنگ گرم که خود کور در این حالت مفید دیده ام در صورتیکه ربع ساعت ربع
 ساعت او را عوض کنند معجم است که یوزد *Acicote* که معلوم معروف استوی و ایشس برود
Alumina نام سه قطره او را در سی متقال شربت سرکه حل کرده برضه بنوشانند و یا همین مقدار را
 در دو نوبت مفید عینیم ششم است آب انجریه مقدار است متقال که ضیب فرانوی ژنی کشته *cinerit*
 نام سد سال قلس از این بجاصل مصلی است نیکی استعمالی نمودیدین نوع که علف انجریه را کوفته او را با آب
 قلسینی بکوبند تا آب خود را پس دهد و طبیب تالیانی از ابل *Alumina* موسوم به بیسنی چون کی
Alumina نیز همین منفعت را بواسطه تجربیات مخصوصه با ثبات رسانید

قطره ششم